

دکتر محمدحسین پاپلی یزدی

دانشگاه فردوسی مشهد

شماره مقاله: ۳۷۲

ژئوپولیتیک

(قسمت اول)

اهمیت ژئوپولیتیکی شرق و شمال شرق ایران

Dr. M. H. Papoli Yazdi

Ferdowsi University of Mashhad

Geopolitics

(Part - one)

The Geopolitical Significance of the North and Northeastern Iran

With the break - up of the former Soviet Union and the formation of the independent states in Central Asia and the developments in Afghanistan, along with the West's strategic positioning in the demise of the communist bloc, the writer predicts that the same would befall China and the Turkish china/sinkiang will be formed as an independent state.

Upon the demise of the Eastern bloc in the Central Asia, an ideological vacuum prevails.

Diverse Islamic and secular formations attempt to fill this vacuum. Among them, the Wahabbis and the secular groups are the most active. The wahabbis are also active in the Eastern frontier where the Sunni Muslims reside. This paper studies the Iran's geopolitical significance, in connection with Central Asia, China, Afghanistan, Pakistan, the United States and Saudi Arabia. The writer predicts that if the Iranian government does not pay due attention to the geopolitical and strategic issues of the northern border there may arise grave problems there.

مقدمه

در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، امنیت ملی و فراملی ایران اسلامی تحت تأثیر عواملی فراتر از آنچه در چند دهه گذشته مورد توجه و بحث بوده است، قرار گرفت.

از یک سو فروپاشی بلوک کمونیست شوروی خلأ ایدئولوژیکی عظیمی را در شمال ایران به وجود آورده است و از سوی دیگر مردم کشورهای اسلامی شرق ایران، یعنی پاکستان و افغانستان که تا چند دهه قبل فاقد تفکرات ایدئولوژیکی منسجم و سازمان یافته‌ای بودند و حداکثر ناسیونالیسم مدافع، خودجوش و غیرمهاجم بر آنها حاکم بود، در حال حاضر در پی کسب یک ایدئولوژی سازمان یافته و تشکیلاتی هستند.

در دهه‌های پس از جنگ دوم جهانی، کمونیستها تلاش داشتند خلأ ایدئولوژیکی حاکم بر ایران، افغانستان و تا حد زیادی پاکستان را پر کنند. اما اسلام به عنوان بزرگترین مانع، سد راه آنها بود. فی‌المثل گرچه شورویها تبلیغات گسترده‌ای را به کمک حزب توده در ایران به عمل آوردند، اما مردم مسلمان ایران، آمادگی دریافت چنان ایدئولوژی‌ای را نشان ندادند، همچنان که تلاشهای شاه و ایدئولوگهای او برای جایگزین کردن ناسیونالیسم به جای معتقدات اسلامی که به صورتی پویا، مبارز و شهادت طلبانه، توسط روحانیون و متفکران اسلامی ارائه می‌شد، به جایی نرسید.

پیروزی انقلاب اسلامی نتیجه نهایی این مبارزات در کشور ایران بود. هم ایدئولوژی کمونیستی و هم آرمانهای کاپیتالیستی و ناسیونالیستی در مقابل اسلام ضداستعماری، مبارز و شهادت طلب که به صورت ایدئولوژی سازمان یافته‌ای ارائه می‌گردید، شکست خوردند.

در دهه ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ شورویها تلاش کردند، با اقدامی عملی و از طریق تهاجم، خلأ ایدئولوژیکی حاکم بر افغانستان را پر کنند. اما نتیجه آن شد که همه می‌دانیم: مردم مسلمان غیرسیاسی افغانستان تبدیل به مردمی سیاسی گردیدند و خواهان یک ایدئولوژی با درون مایه اسلامی ولی پویا، مبارز و شهادت طلب شدند. متأسفانه امریکاییها این خواست را دریافتند و درصدد برآمدند که با کمک گروههای مرتجع عرب این خلأ را با اسلام ارتجاعی پر کنند.

بطوری که مشاهده می‌شود، جوانان پاکستان نیز جوای ایدئولوژی مبارز هستند، به همین جهت ستیزهای سختی برای پر کردن خلأ ایدئولوژیکی - معرفتی در پاکستان در جریان است.

اما از همه مهمتر حدود خلأ ایدئولوژیکی و یا بهتر بگوییم خلأ قدرتی - ایدئولوژیکی در بلوک کشورهای مسلمان آسیای مرکزی و ترکستان چین است. این منطقه هارتلند اوراسیاست (اروپا - آسیا). به نظر نگارنده بلوک کشورهای آسیای مرکزی (که در قرن گذشته تحت استعمار روسیه و بعدها

اتحاد جماهیر شوروی بوده‌اند) به اضافه ترکستان چین و افغانستان و پاکستان در آینده به هارتلند ایدئولوژیکی عظیمی مبدل خواهند شد.

مساحت و جمعیت کشورهای آسیای مرکزی، افغانستان و پاکستان ۱۹۹۰

ردیف	اسم کشور	مساحت ^۲ کیلومتر مربع	جمعیت	جمعیت ^۳ (۱۹۹۵)
۱	ترکمنستان	۴۸۸۱۰۰	۳۷۶۶۰۰۰	۴۱۰۰۰۰۰
۲	تاجیکستان	۱۴۳۱۰۰	۵۴۰۰۰۰۰	۶۱۰۰۰۰۰
۳	ازبکستان	۴۴۷۴۰۰	۲۰۹۱۹۰۰۰	۲۲۸۰۰۰۰۰
۴	قرقیزستان	۱۹۸۵۰۰	۴۶۴۴۰۰۰	۴۷۰۰۰۰۰
۵	کازاخستان (قزاقستان)	۲۷۱۷۳۰۰	۱۸۱۵۷۰۰۰	۱۷۱۰۰۰۰۰
	جمع	۳۹۹۴۴۰۰	۵۲۸۸۶۰۰۰	
۶	ترکستان چین (اویغورستان)	۱۶۴۶۰۰۰	۱۵۰۰۰۰۰۰	
	جمع	۱۶۴۶۰۰۰	۱۵۰۰۰۰۰۰	
۷	افغانستان	۶۴۷۰۰۰	۱۵۰۰۰۰۰۰	
۸	پاکستان	۷۹۶۰۹۵	۱۱۵۰۰۰۰۰۰	
	جمع	۱۴۴۳۰۹۵	۱۳۰۰۰۰۰۰۰	
	جمع کل	۷۰۸۳۴۹۵	۱۹۷۸۸۶۰۰۰	

در این هارتلند، میلیونها انسان در جستجوی هویت خویشند، هویتی که می‌خواهند از یک ایدئولوژی با درون مایه اسلامی ولی سازمان یافته و استعمارستیز رنگ گرفته باشد.

1- *Dictionnaire de Geopolitique*: Sous la direction de Yves Lacoste. Flammarion. Paris 1993.

۲- ابوالفضل عشقی، هادی فنبزاده، ویژگیهای جغرافیایی آسیای میانه و قزاقستان، نشر نیکا، مشهد ۱۳۷۴، ص ۱۳.

۳- بر مبنای پیش‌بینی گیتاشناسی، راهنمای کشورهای مستقل و مشترک‌المنافع و جمهوریهای بالئیک، سال ۱۳۷۴، ص ۷.

هر ایده‌ اسلامی که بتواند این خواست را برآورد و بر این هارتلند ایدئولوژیکی تسلط یابد سیاست تمام جهان و بخصوص اوراسیا را تحت تأثیر قرار خواهد داد.

مسئلاً پُرکردن این خلأ ایدئولوژیکی بدون جنگ و خونریزی و درگیریهای طولانی ممکن نیست. به نظر نگارنده جنگهای داخلی افغانستان و تاجیکستان سرآغاز یک سلسله جنگهای خونین ایدئولوژیکی است که در اوایل قرن بیست و یکم در کل این منطقه در خواهند گرفت. این جنگهای کلان ممکن است در موارد خرد، به انگیزه‌های ناسیونالیستی و یا به خاطر تنازع بر سر تصاحب آب و خاک صورت بگیرند ولی عملاً موجد همه آنها منازعات ایدئولوژیکی است.

امنیت ملی و فراملی ایران در حال حاضر بیش از هر زمان دیگری متأثر از این مبارزه برای پُرکردن این خلأ عظیم است، خلئی که در حال حاضر و شاید در طول ۲۵ سال آینده به صورت مکنده عمل می‌کند ولی وقتی به حد اشباع برسد به صورت یک عامل فشار قوی و دمنده در خواهد آمد. در اثر چنین وضعیتی نواحی شرق و شمال شرق ایران اهمیت ژئوپولیتیکی روزافزونی می‌یابد که عدم توجه به آن ممکن است برای امنیت ملی ایران فاجعه آفرین باشد. مرزهای شرقی ایران که طی چندین دهه جزو امن‌ترین مرزهای کشور بوده است، امروز آستان حوادث نسبتاً ریشه‌داری است. این مرزها در معرض تهاجم فرهنگی شدید غرب است که با رنگ و صبغه اسلامی و به صورت یک حرکت اعتقادی متعصبانه، سازمان یافته، تشکیلاتی و مسلحانه جلوه می‌کند.

در این مقاله نسبتاً طولانی کوشش می‌شود اهمیت ژئوپولیتیکی شرق ایران، در حد ممکن تبیین و در حقیقت مسائل مربوط به امنیت این منطقه مطرح گردد. به امید آن که تحقیقات منسجم بعدی راهگشای حل برخی مسائل باشد و یا حداقل منجر به روشن شدن برخی مسائل گردد.

مطالعه هر واحد سرزمینی (شهرستان، استان، ناحیه، کشور و...) را می‌توان از دیدگاهها و سطوح و ابعاد مختلف و یا در تلفیقی از سطوح و ابعاد انجام داد. توسعه عمومی شرق ایران شامل استانهای خراسان و سیستان و بلوچستان را نیز می‌توان به همین منوال بررسی کرد. یکی از مباحث داغ روز موضوع تقسیم استان خراسان است. از آن جا که این موضوع خارج از تفکر توسعه‌ای نیست، می‌باید آن را نیز از سطوح و ابعاد مختلف نگریسته و مورد بررسی قرار داد.

سطوح

۱- در سطح جهانی و بین‌المللی و یا در حقیقت نقش شرق ایران در ژئوپولیتیک جهان،

۲- در سطح منطقه‌ای (نقش شرق ایران در ژئوپولیتیک منطقه‌ای)،

۳- در سطح ملی و کشوری،

۴- در سطح استانی،

۵- در سطح روابط شهرستانی و نواحی کوچکتر،

ابعاد مطالعه

۱- در بُعد مسائل امنیت ملی، (امنیت مرزها، آرامش داخلی و ...)،

۲- در بُعد مسائل اقتصادی (کشاورزی، صنعت، خدمات)،

۳- در بُعد مسائل اجتماعی - قومی و گروهی و غیره،

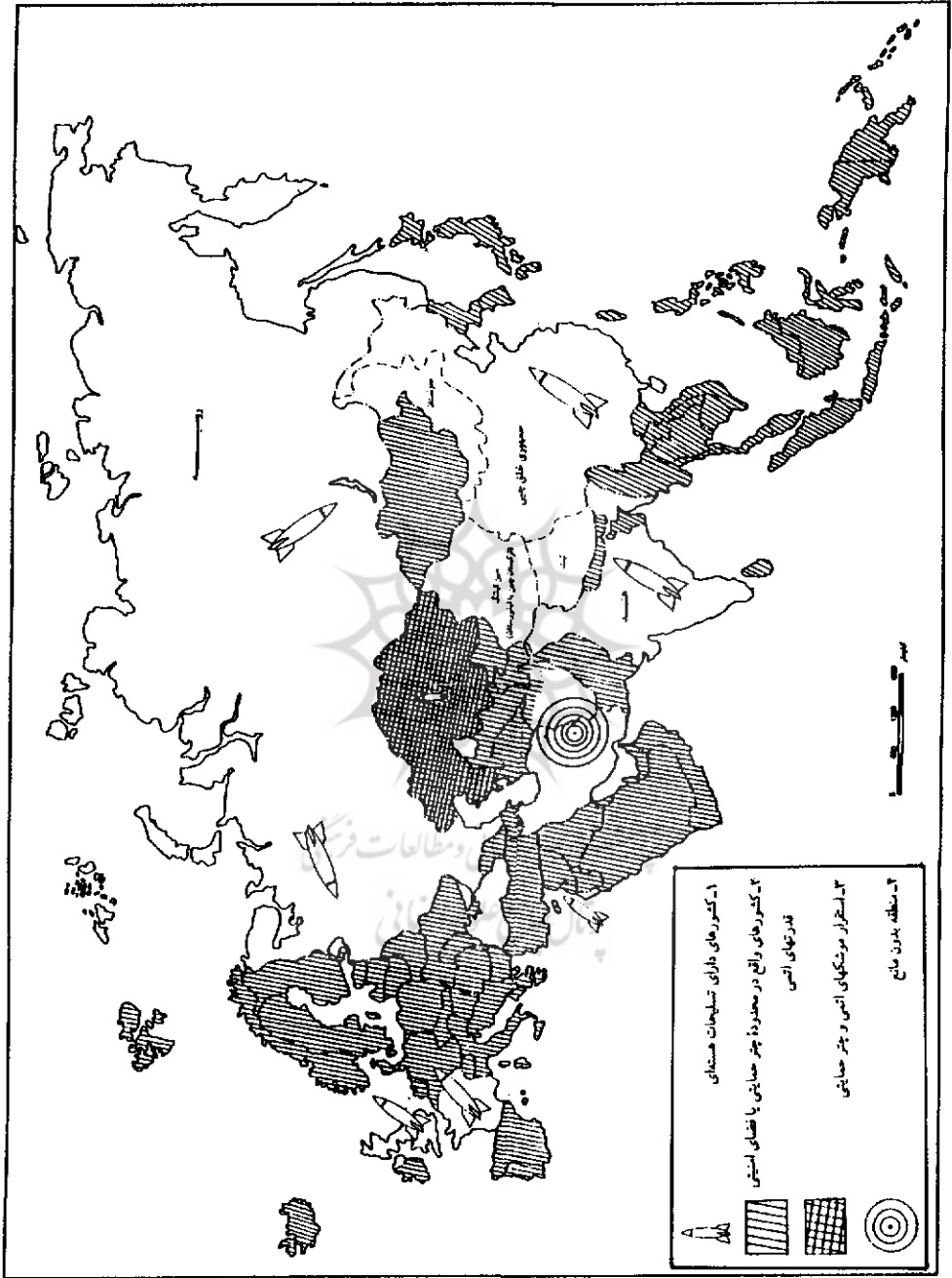
۴- در بُعد مسائل توسعه پایدار

۵- در بُعد تعادلهای بین نواحی (چه از نظر طبیعی و چه از نظر انسانی)،

اگر مبحث توسعه شرق کشور و از جمله تقسیم استان پهناور خراسان را فقط در ابعاد استانی و نواحی داخل استان و یا فقط از بُعد توسعه شهرستانها بررسی کنیم بخش مهمی از اهمیت موضوع بر مسؤلان قانونگذاری و اجرایی پوشیده می ماند و آنها را در تصمیم گیری دچار تردید می کند و یا مسائل کلان امنیت ملی و منطقه ای را تحت تأثیر تنشها و فشارهای محلی و یا فلان گروه سیاسی قرار می دهد. لذا در این بخش از مقاله، بیشتر بر مسائل استان خراسان تکیه خواهد شد.

۱- ابعاد مسأله در سطح بین المللی

با توجه به نقشه دنیا و آسیا و فعل و انفعالات سیاسی در دو دهه اخیر می توان جایگاه ایران اسلامی در مسائل ژئوپولیتیکی جهان را این چنین تبیین کرد (نقشه شماره ۱).



نقشه شماره ۱: قدرتهای اتمی کشورهای زیر چتر حمایتی و منطقه بدون پوشش

۱-۱- خراسان قلب آسیا، خراسان و حمله اتمی به آسیا

این نگارنده چند سال قبل از فروپاشی اتحاد شوروی، در سال ۱۳۶۸ و در زمانی که هنوز گرجیاچف در رأس قدرت بود و کوشش می‌کرد اصلاحات خود را انجام دهد، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و جهان شرق را پیش‌بینی کرد. و در زمانی که هنوز در ایران کمتر سازمان و تشکیلاتی به فکر آسیای مرکزی بود مقاله‌ای تحت عنوان «آسیای مرکزی» لزوم و اهمیت مطالعات مربوط به آن را در فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، پاییز ۱۳۶۸ به چاپ رساند. نگارنده که اثبات نظریه خود درباره فروپاشی شوروی سابق و اهمیت بیش از پیش نقش ژئوپولیتیکی شرق ایران را می‌بیند، به خود اجازه می‌دهد که در این جا قسمتی از آن مقاله را که امروزه اهمیت مطالب آن بیشتر محرز است، نقل کند:

«این کشورها (آسیای مرکزی) که قلب آسیا را در تصرف دارند اگر مستقل شوند، ارتباط روسیه با سبیری شرقی و شرق دور چگونه انجام خواهد شد؟ این کشورها با وسعتی بیش از ۳ میلیون کیلومتر مربع که در ۲۰ سال آینده جمعیتی بیش از ۱۰۰ میلیون نفر مسلمان سنی مذهب خواهند داشت، دارای چه قدرت نظامی‌ای خواهند بود؟ آیا ارتشهای آنها به موشک‌هایی حامل کلاهک‌های اتمی مجهز خواهند بود و آیا تحت پوشش اتمی روسیه قرار خواهند گرفت؟ اگر سستی و سهل‌انگاری اتحاد شوروی نهضت‌های ناسیونالیستی و یا اسلامی را در این کشورها تقویت کرد و آنها به زور به استقلال کامل رسیدند ولی با مشکلات روبه‌رو شدند، آیا تمایل نخواهند داشت که برای ایجاد وحدت و مشغول کردن افکار عمومی، به یک جنگ خارجی دست بزنند؟ آیا آنها بر سر مسایل مرزی، مسایل مربوط به تقسیم آب رودخانه‌ها و حمایت از هم‌زبانها و هم‌نژادها و هم‌قبیله‌ای‌ها با یکدیگر نخواهند جنگید؟ سیاست بلوک غرب در مقابل یک سری کشورهای تازه مستقل شده مسلمان چه خواهد بود؟ آیا غرب با کمک سیستم اعتباری خود نخواهد کوشید یک اسلام به شیوه عربستان را در این کشورها حاکم کند؟ پایگاه‌های موشکی شوروی و سکوها‌های پرتاب سفاین فضایی شوروی چه خواهد شد؟ خراسان که نزدیکترین استان به این سرزمینها است چه ارتباطات ویژه‌ای با این کشورها خواهد داشت؟ حال که سیستم کشورداری جهان شرق در حال فروپاشی است اثرات ژئوپولیتیکی آنها بر کشور ما چه خواهد بود؟

من یک مثال می‌زنم. در شرایط فعلی تنها تمدنی که بمب اتم ندارد تمدن اسلامی است. کمونیستها دارند، کاپیتالیستهای مسیحی دارند، یهودیها دارند، هندوها، بودایی‌ها

و ... همه بمب اتم دارند جز مسلمانها، پاکستانیها در این زمینه از همه جلوترند ولی هنوز رسماً اعلام نشده است که بمب اتم دارند، و رسماً هم آزمایشی در کار نبوده است. مسلماً اسرائیل بمب اتم دارد.

حال اسرائیل در کدام منطقه می‌تواند این بمب را مصرف کند. کجای جهان اسلام برای انفجار بمب اتم اسرائیل مناسب است؟ به نظر من و در شرایط ژئوپولیتیکی فعلی جهان، فقط در بلوچستان این امکان وجود دارد بویژه در بلوچستان ایران. چرا؟ زیرا اگر اسرائیل بمب را در کشورهای اطراف خود، سوریه، لبنان، اردن، مصر، عراق، عربستان و حتی کشورهای خلیج فارس بیندازد، خود تحت تأثیر تشعشعات رادیو اکتیویته آن قرار خواهد گرفت. بنابراین بمب اتم اسرائیل کوچکترین خطری برای سوریه ندارد. از طرفی اگر اسرائیل خواسته باشد بمب خود را بر روی کشورهای مسلمان شمال آفریقا بیندازد امنیت اروپا را به خطر خواهد انداخت و کشورهایی چون لیبی، تونس، الجزایر و مراکش به اروپا بسیار نزدیکتر از آن هستند که کسی بتواند بدون به خطر انداختن اروپا بمب اتم حواله آنها کند. اگر پاکستان را هدف قرار دهد، هند در خطر است و هند خود یک قدرت اتمی است. اگر تهران و یا نیمه شمالی ایران را هدف قرار دهد روسیه شوروی در معرض تشعشعات خواهد بود. پس در حال حاضر و تا زمانی که پاکستان دارای قدرت اتمی نیست بلوچستان تنها و یا یکی از مناسبترین نواحی ای است که اسرائیل می‌تواند بدون به خطر انداختن امنیت قدرتهای اتمی به انفجار اتمی دست بزند. حال اگر کشورهای آسیای مرکزی به استقلال کامل برسند بعید به نظر می‌رسد که روسیه آن قدر بخشنده و بی احتیاط باشد که به آنها بمب اتمی تحویل دهد. پس بین شمال خراسان و خاک شوروی نیز فاصله بسیاری ایجاد خواهد شد و شمال خراسان دیگر نه همسایه شوروی بلکه همسایه یک کشور مسلمان نوظهور خواهد بود. بنابراین مشهد و یا حداقل جنوب خراسان تا حدود تربت حیدریه همان شرایطی را پیدا خواهند کرد که بلوچستان در حال حاضر دارد. خراسان و بویژه شمال آن از نظر اتمی در منطقه امنیتی اتحاد شوروی واقع شده است. و هیچ قدرتی نمی‌تواند بدون به خطر انداختن امنیت شوروی آنجا را هدف قرار دهد اما اگر آسیای مرکزی استقلال کامل داشته باشد و بویژه اگر روابطش با مسکو خوب نباشد و یا زیر چتر اتمی شوروی (روسیه) نباشد، خراسان و بویژه جنوب آن در ناحیه تهدید اتمی قرار خواهد گرفت...

در هر صورت آنها که آرزوی استقلال جمهوریهای آسیای مرکزی را دارند، که این

نگارنده نیز خود یکی از آنها است، باید به این مسایل بیندیشند»^۴.

این مطالب مربوط به سال ۱۳۶۸ بود اما در حال حاضر از دید ژئوپولیتیک، خراسان، بویژه جنوب آن تا بخشی از خاک افغانستان، قلب آسیاست. خراسان جنوبی به احتمال قریب به یقین در حال حاضر تنها نقطه‌ای از آسیاست که حمله اتمی بدون پاسخ به آن ممکن است. تمام شمال آسیا یعنی سبیری و بخشهای وسیعی از آسیای مرکزی^۵ زیرپوشش چتر حمایتی اتمی روسیه است، چین و هند خود قدرت اتمی تلقی می‌شوند و هر حمله‌ای را به نحوی پاسخ خواهند داد. هر چند که چینها و بخصوص هندها از نظر داشتن موشکهای دوربرد مشکل دارند ولی در هر صورت قدرتهای اتمی و با پشتوانه جمعیتی بسیار کلان تلقی می‌گردند.

در شرق دور، کره شمالی تحت حمایت چین است و در عین حال انفجار بمب اتمی در آن منطقه امنیت ملی کره جنوبی و ژاپن را به خطر می‌اندازد که این دو کشور نیز به همراه فیلیپین و تایوان تحت حمایت غرب هستند. ویتنام، لائوس و تایلند در فضای امنیتی چین قرار دارند. منافع مالزی و سنگاپور و حتی اندونزی آن قدر با غرب پیوند دارد که غرب نه خود چنان تهدیدی را متوجه آنها می‌کند و نه اجازه می‌دهد که چینها و یا هندها چنان تهدیدی را انجام دهند.

پس بمبهای این زرادخانه‌های اتمی در یک جنگ محدود در کجای آسیا می‌تواند فرود آید که با تأسف بسیار همراه باشد اما بدون پاسخ بماند؟ از دید این نگارنده این منطقه در شرق میانه ایران و غرب میانه افغانستان و یا در حقیقت در جنوب خراسان و حدود هرات و فراه واقع است و حداکثر از قندهار فراتر نیست. در صورت فروپاشی چین و جدایی ترکستان چین یا سین‌کیانگ (مساحت ۱۶۴۶۰۰۰ کیلومتر مربع و جمعیت حدود ۱۵۰۰۰۰۰۰ نفر)^۷ این مثلث تا کابل هم گسترش می‌یابد. موضوع

پرتال جامع علوم انسانی

۴- محمدحسین پابلی یزدی، «آسیای مرکزی» لزوم و اهمیت مطالعات مربوط به آن، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی،

شماره ۱۴، پاییز ۱۳۶۸.

۵- محمدعلی احمدیان، «آسیای مرکزی و حدود آن»، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، شماره ۵، ۱۳۷۳.

۶- به نقشه شماره ۱ مراجعه شود.

جدایی ترکستان چین از این کشور چندان دور و بعید نیست^۸. بنابراین اگر موقعیت خراسان و بویژه جنوب خراسان را در مقیاس جهانی و آسیایی بنگریم نه تنها نقش آن را در امنیت ملی کشور جمهوری اسلامی حیاتی و اساسی می‌یابیم بلکه نقش این خطه را در ژئوپولیتیک کل آسیا سرنوشت‌ساز می‌بینیم. مسلم است که احتمال تحقیق خطر بمباران اتمی بسیار بسیار کم است ولی احتمال این خطر برای جنوب خراسان و مناطقی بین سرزمینهای زابل بیرجند تا تربت حیدریه بیش از هر منطقه‌ای در کل آسیا و اروپا و اقیانوسیه است. این ناحیه از نظر به کارگیری سلاحهای کشتار جمعی حتی از کویر مرکزی ایران نیز می‌تواند پرجاذبه‌تر باشد. کویرهای ایران هم به غرب نزدیکتر است و هم آن قدر کم جمعیت است که به کارگیری سلاحهای کشتار جمعی در آنها جنبه آزمایشی به خود می‌گیرد نه جنبه کشتار، هر چند که خود این آزمایش فی‌نفسه یک اقدام نظامی - سیاسی بسیار پرخطر و مهم تلقی می‌شود.

ساختار جمعیتی جنوب خراسان احتمال به کارگیری سلاحهای اتمی را تشدید می‌کند. در این ناحیه جمعیت در حدی است که کشتار به حد کفایت فشار سیاسی است. یعنی کشتار از آستانه تحمل افکار عمومی اروپا و امریکا در نمی‌گذرد، چین و هند (ژاپن) را نیز در حد پاسخگویی تحریک نمی‌کند. در این جا جمعیت نه آن قدر کم است که حمله اتمی به این سرزمین جنبه آزمایشی پیدا کند و نه آن قدر زیاد است که افکار عمومی جهان را در حدی تحریک کند که پاسخ نظامی گسترده را بر ضد حمله‌کننده طلب نماید. خراسان جنوبی و شرق افغانستان و منطقه سیستان از استان سیستان و بلوچستان و در یک فضای گسترده‌تر، شرق ایران و غرب افغانستان (و در صورت استقلال سین‌کیانگ و تبت، تا کابل) قلب هارتلند آسیا و تقریباً تمام خشکیهای قدیم جهان است.

تحلیل این مطلب با آمار، ارقام و داده‌ها، خود طرح گسترده‌ای را می‌طلبد. اما درک مسائل ژئوپولیتیکی آسیا به استمرار مطالعه، توجه به فعل و انفعالات سیاسی و گسترش قراردادهای کلان نظامی و پیشرفت سلاحهای نظامی، شناخت اهمیت مانورهای نظامی و درک مفاهیم نقشه‌های سیاسی، طبیعی و جمعیتی و بررسی تحولات ایدئولوژیکی و خواستههای خودجوش مردمی در این منطقه، نیاز دارد. خوشبختانه در سالهای اخیر مراکز متعدد، مطالعه درباره آسیای مرکزی را آغاز کرده‌اند که در این میان مراکز وابسته به وزارت امور خارجه از همه فعال‌ترند و نتیجه این مطالعات در نشریاتی مانند مجله سیاست خارجی، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز و کتابهایی تحت عنوان مباحث

۸- امریکاییها افزایش قدرت اقتصادی چین را خطری برای خود احساس می‌کنند، مثلاً هانزی کسینجر اعلام می‌کند تهدید سیاسی چین علیه امریکا رو به افزایش است.

کشورها و سازمانهای بین‌المللی و غیره نشر یافته است. مطالب منتشره به فارسی در ایران و به انگلیسی و فرانسه و سایر زبانها در کشورهای دیگر، در حال حاضر امکان تحلیلهای کلان و آینده‌نگری در مورد کل منطقه را فراهم ساخته است.

بنابراین از این دیدگاه (یعنی به کارگیری سلاحهای کشتار جمعی) شرق ایران بخصوص شرق میانه از اهمیت ممتاز و بی‌نظیری برخوردار است. توجه به زیرساختهای اساسی بویژه زیرساختهایی که بتواند در صورت لزوم، تقابل نظامی و حداقل دفاع نظامی و دفاع مردمی را سازماندهی کند لازم است. در سیاست و جنگ هر احتمالی را باید جدی گرفت. مگر احتمال خطر حمله اتمی به سوئیس چند در هزار و یا چند در ده‌هزار است که سوئیسیها این قدر موضوع را جدی تلقی می‌کنند؟ وقتی ما مالک منطقه‌ای هستیم که احتمال حمله اتمی به آن بیش از هر نقطه‌ای در آسیاست و وقتی ما سیاستهای استقلال طلبانه‌ای را دنبال می‌کنیم که با منافع غرب در تضاد است، می‌باید احتمالات را نیز دست‌کم نگیریم.

۱-۲- اهمیت ژئوپولیتیکی استان خراسان در سیاستهای کلان غرب در آسیا (بخصوص در رابطه با چین)

یکی از هدفهای بلندمدت غرب فروپاشی قلمرو کمونیسم آن هم از درون یعنی بدون به کارگیری سلاح بوده است. ریچارد نیکسون می‌نویسد: «ما در جنگیم. ما درگیر کشاکشی غول‌آساییم که سرنوشت ملتها را تعیین می‌کند. این واقعیت که در جنگ، یک پادگان محاصره شده بدون شلیک حتی یک تیر تسلیم شود و سقوط کند، نه از پیروزی محاصره‌کنندگان ذره‌ای می‌کاهد، و نه شکست تسلیم‌شدگان را سرسوزنی کاهش می‌دهد^۹». مسلماً پادگان در زمان نیکسون یعنی شوروی و امروز یعنی چین. در حقیقت غرب نه تنها خواستار نابودی ایدئولوژی کمونیستی است، بلکه خواهان فروپاشی بلوک کمونیست و حتی تمامیت ارضی ممالک اصلی دارای این ایدئولوژی یعنی شوروی و چین است. اکنون این خواست در مورد شوروی و تقریباً تمامی اقمار اروپایی آن حاصل شده است. در شوروی و کشورهای پیرامونی آن نه تنها ایدئولوژی کمونیستی از اعتبار افتاد بلکه تمامیت ارضی شوروی نیز فرو ریخت و کشورهای مستقل (که در واقع مستعمرات شوروی بودند) از آن سر برآوردند. هدف دیگر غرب اضمحلال کمونیسم در چین و متلاشی شدن این کشور است. در حقیقت غرب

۹- ریچارد نیکسون، جنگ واقعی، صلح واقعی، ترجمه علیرضا طاهری، کتاب سرا، ۱۳۶۴، ص ۶.

برای منافع خود مایل است به کشورهای پیرامون چین^{۱۱} که مستعمرات این کشور هستند کمک کند تا مستقل شوند و بدین ترتیب اژدهای زرد کوچک گردد و ژئوپولیتیک آسیا تغییر کند^{۱۱}. در حقیقت بدون فروپاشی چین و مهار آسیا، روسیه و اروپا، امریکاییها نمی توانند به تنهایی ابرقدرت جهان شوند. امپراتوری چین در طول قرنهای حفظ خود بخصوص از طرف شمال و غرب، سرزمین خود را محصور کرده است. دیوار بزرگ چین که یکی از بزرگترین ساخته‌های دست بشر در جهان است بارزترین دلیل بر این مدعاست. اما در یکی دو قرن اخیر دیوار چین دیگر قادر به محافظت جمعیت عظیم چین و تأمین امنیت ملی و منافع حیاتی این کشور نبوده است. از این رو این امپراتوری برای حفظ خود مجموعه از کشورها و سرزمینها را به صورت مستعمره پیوسته در پیرامون خود ایجاد کرده است. ویژگی مهم این سرزمینها از قرار زیر است.

- ۱- وسعت زیاد،
 - ۲- جمعیت کم،
 - ۳- سابقه استقلال سیاسی کم،
 - ۴- تفاوت اساسی از نظر ویژگیهای انسانی (قومیت، زبان، مذهب، باورها، سابقه تاریخی، تمدن و فرهنگ) با مردم سرزمین اصلی چین،
 - ۵- تفاوت اساسی از دیدگاه طبیعی با سرزمین اصلی چین (این سرزمینها یا کوهستانهای بلند، کم جمعیت هستند و یا کویرهای وسیع کم جمعیت در صورتی که سرزمین اصلی چین بیشتر جلگه‌های حاصلخیز با جمعیت بسیار متراکم است).
- عمده‌ترین این سرزمینها، تبت، ترکستان^{۱۲} (با اکثریت جمعیت مسلمان اویغور^{۱۳} و مساحتی حدود مساحت کشور ایران) و مغولستان داخلی و حتی منچوری هستند.
- «هرگونه بازسازی حاکمیت مرکزی در تاریخ چین ملازم با تقویت سلطه‌ای است که پکن بر مناطق پیرامونی اعمال می‌کند. یعنی مناطق دارای اقلیتهای قومی و مذهبی که بدون تعلق به تمدن چینی،

۱۰- بخصوص تبت، سین‌کیانگ و مغولستان.

۱۱- تحریکات امریکا در تبت تأیید این مطلب است.

۱۲- سین‌کیانگ Xing Jiang تلفظ در زبان ترکی اویغوری «سنجان» [بر وزن زنجان] که پس از سلطه چین به آنجا به شین‌جیانگ تغییر نام یافته است. به ترکستان شرقی، ترکستان چین، اویغورستان نیز مشهور است. ارتش چین در سال ۱۷۱۹ تصرف ترکستان را بانمام رساند. [مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶، پاییز ۱۳۷۳، ص ۲۷].

۱۳- محمدجواد امیدوارنیا، «هویت فرهنگی اویغورها»، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهارم، شماره ۹، بهار ۱۳۷۴، صفحه ۷۱ به بعد.

استحکامات حفاظتی و مناطق نفوذی این تمدن را تشکیل می‌دهند. این مناطق عبارتند از تبت، سین‌کیانگ، مغولستان و منچوری^{۱۴}.

غرب در سیاست خود در مقابل دنیای کمونیست طی دوران جنگ سرد، محاصره چین را نیز به کمال رسانده‌است. کمربند کشورهای شرق دور با اقتصاد وابسته به امریکا (کره شمالی، ژاپن، تایوان، فیلیپین) با تواناییهای جمعیتی و اقتصادی عظیم از این جمله‌اند. دخالت و حتی درگیری چینیه‌ها در ویتنام، لائوس و کامبوج به دلیل اهمیتی است که آنها برای این کشورها قائلند و غرب هم به همین جهت و به دلیل اهمیت استراتژیکی عظیم ویتنام، حاضر شد آن چنان در آن کشور درگیر شود و آن چنان فجایعی را به بار آورد. توسعه اقتصادی کشورهای جنوب شرقی آسیا، اندونزی، شامل مالزی، سنگاپور هم علاوه بر هدفهای مشخص اقتصادی، به منظور محاصره کامل چین صورت گرفته‌است.

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، غرب از طرف شمال به وسیله کشورهای آسیای مرکزی^{۱۵}، قفقاز و ترکیه حلقه محاصره چین را به هدف فروپاشی این کشور تنگتر و تنگتر می‌کند. پاکستان نیز همیشه منافع خود را در نزدیکی با غرب دیده و امنیت و منافع ملی خود را در جلب حمایت نظامی غرب جستجو کرده‌است. بنابراین آیا یکی از هدفهای غرب و پاکستان در حمایت بیدریغ از طالبان در افغانستان، کامل کردن حلقه محاصره چین نیست؟ البته پاکستان برای برقراری تعادل با هند که در دهه‌های اخیر روابط نزدیکی با شوروی و روسیه داشته‌است، روابط نسبتاً خوبی با چین دارد. ولی در کفه ترازوی سیاست پاکستان همیشه تمایل نهایی به طرف امریکاست.

آیا برقراری یک حکومت اسلامی و یا یک حکومت لائیک پان‌ترکیست وابسته به امریکا در ترکستان چین تأثیری بر مردم اویغور و مسلمانان سین‌کیانگ و چین دارد؟ آیا بمب‌اندازیه‌های اخیر در سین‌کیانگ سرآغاز یک مبارزه مسلحانه نسبتاً وسیع علیه حکومت مرکزی چین برای رسیدن به استقلال نیست^{۱۶}. آیا تحركات سیاسی اویغورها تحت تأثیر فعالیت‌های اسلام‌گرایانه کل منطقه غرب آسیا و اصولاً بیداری مسلمانان است؟ استقلال ترکستان یا اویغورستان چه تأثیری می‌تواند بر کلیه مسلمانان

۱۴- ماری کلربرژر، جمهوری خلق چین، ترجمه دکتر عباس آگاهی، انتشارات آستان قدس، سال ۱۳۶۸، ص ۲۴، ۲۵.

۱۵- ناصر نکمیل همایون، نگاهی به آسیا و شناخت آسیای مرکزی، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال اول،

شماره سوم.

16- *Le monde diplomatique*. Septembre 1997, p. 10, "Pékin Face au Mouvement Nationale Oüigour".

چین داشته باشد؟ آیا تحقق این امر شروع رویارویی فرهنگی مسلمانان و غیرمسلمانان در سرزمین وسیع چین نخواهد شد؟^{۱۷} در هر صورت ترکستان چین یا ترکستان شرقی، بخشی از ترکستان آسیای مرکزی است^{۱۸} که با همه وسعت خود جزیی از سرزمین اسلامی و ترک است که دارای دین و آداب و رسوم مشترک با مردم آسیای میانه می باشد^{۱۹}. برای مردم ترکستان شرقی (اویغورها) یا ترکستان چین بسیار ناگوار است، در زمانی که همه آسیای مرکزی استقلال یافته است آنها هنوز در بند چین باشند. لذا باید انتظار جدایی این بخش از خاک چین را داشت. این یک خواست مردمی است که با سیاستهای کلان بین‌المللی غرب تطبیق می‌کند. البته چینی‌ها سیاستهای ویژه‌ای را برای ترکستان، مغولستان منچوری اعمال می‌کنند. یکی از این سیاستها تشویق مهاجرت چینی‌ها (هانها) به این سرزمینهاست. مهاجرت به آن حد که ترکیب جمعیت به نفع چینی‌ها باشد. هم‌اکنون نسبت جمعیت چینی‌اصلاهای مقیم اویغورستان می‌رود که با اویغورها برابری کند. اما صاحب‌خانه همیشه صاحب‌خانه است. همین مهاجرتها خود اویغورها را تحریک می‌کند که هرچه سریعتر وارد عمل شوند. به نظر نگارنده حداکثر تا ۱۰ سال خیلی دیر بشود تا ۱۵ سال آینده این جدایی تحقق خواهد یافت. قطعاً استقلال ترکستان چین اثری شگرف بر ژئوپولیتیک کل آسیا و از جمله ایران و بخصوص مرزهای شرقی ایران، خواهد داشت. یکی از هدفهای مهم پیشروی ناتو به طرف شرق ضمن وابسته‌تر کردن روسیه، تنگتر کردن حلقه محاصره چین و ایران از طرف شمال است. پیمانهای بین ترکیه و اسرائیل^{۲۰} علاوه بر ضدیت علیه مسلمانان و اعراب و علاوه بر تهدید جمهوری اسلامی ایران، قوی‌تر کردن پشت جبهه آسیا علیه چین و ایران نیز هست.

بنابراین در حال حاضر یکی از هدفهای ژئوپولیتیک و استراتژیک بلندمدت غرب به سرمداری

رتال جامع علوم انسانی

۱۷- رافائل دیرزائیلی، مسلمانان چین، رویارویی دو فرهنگ، ترجمه حسن تقی‌زاده، انتشارات آستان‌قدس، ۱۳۶۸.

18- *Dictionnaire de Géopolitique des Etats...*

۱۹- دکتر پرویز ورجاوند در مقدمه‌ای که بر کتاب خراسان و ماوراءالنهر (آسیای میانه) آ: بلنیفسکی نوشته است عالمانه این اصطلاح را به نقد کشیده است.

۲۰- طرح نزدیکی اسرائیل به ترکیه در دهه ۱۹۷۰ توسط کسینجر دنبال شده است. نگاه کنید به:

MATTI GOLAN: Les "négociation secrètes de Henry Kissinger au Proche Orient", *collection Notre*

Époque, Edi. Robert Laffont, Paris 1976.

امریکا از پرداختن به ترکیه، اسرائیل، قفقاز، آسیای مرکزی، افغانستان، پاکستان، عربستان و غیره، محاصره جبهه غربی چین به قصد فروپاشی ایدئولوژیکی و تمامیت ارضی این آخرین امپراتوری کمونیستی است (حرف نیکسون را در مورد محاصره پادگان فراموش نکنیم)^{۲۱}. مسلماً یکی دیگر از هدفهای مهم طولانی مدت غرب، گسترش اسلام ارتجاعی در کل منطقه غرب آسیا برای تضمین منافع جهان سرمایه‌داری است. در این راستا تنها مانع اساسی در مقابل خواستهای امریکا ایران اسلامی است. بنابراین محاصره ایران نیز جزو هدفهای غرب و بویژه امریکا است. ایران از نظر امریکا یک خطر بسیار اساسی است، حتی خطری که از خطر چین عمده‌تر است^{۲۲}. زیرا خطر ایران واجد جنبه‌های مختلف سیاسی، نظامی، ژئوپولیتیکی، فرهنگی، ایدئولوژیکی و غیره می‌باشد. اما از نظر این نگارنده غرب بزرگترین خطر ایران را در بُعد ایدئولوژیکی آن می‌بیند.

غرب می‌داند که در آخرین روزهای قرن بیستم، جهان سرمایه‌داری و جهان کمونیست فاقد توانایی ارائه یک ایدئولوژی مبتنی بر معرفت‌شناسی و اصول معرفتی عمیق هستند. ایدئولوژی کمونیستی به پایان کار خود رسیده و کمونیسم از نظر ایدئولوژیکی دیگر پویایی لازم را برای جذب و تجهیز میلیون‌ها جوان و روشنفکر در سراسر جهان ندارد. ایدئولوژی‌ای که در دهه ۱۹۵۰ هزاران نفر

۲۱- البته غربیها و بویژه امریکاییها در سالهای آینده با چین همکاریهای بیشتری خواهند داشت. حجم معاملات آنها افزایش خواهد یافت. مسافرت‌های طرفین حتی در حد سران افزایش خواهد یافت. گسترش همکاریهای اقتصادی، آشنا کردن مردم چین با رفاه بیشتر گام‌های بلندی است برای تغییر رژیم کمونیستی چین و حتی فروپاشی تمامیت ارضی این کشور. هرچه روابط امریکا و غرب با چین گرم‌تر گردد و هر چه به حجم توریست و صادرات و واردات غرب به چین افزایش یابد فروپاشی کمونیسم و تجزیه چین نزدیکتر می‌گردد. به نظر نگارنده وقتی حجم معاملات سرانه مردم چین با غرب و بلوک وابسته به غرب در شرق دور (ژاپن، کره جنوبی، تایوان و ...) به حدود ۱۲۰ دلار امریکا برسد آن زمان چین دیگر کمونیست نخواهد بود و به احتمال زیاد تمامیت ارضی آن فرو خواهد پاشید. اروپای شرقی که مردمش رفاه را می‌شناختند می‌بایست با بحران اقتصادی و بدهی‌های چندین میلیارد دلاری به سوی غرب کشیده می‌شد و چین که مردمش جز فقر و فاقه چیزی را نمی‌شناختند مردمش با رفاه و گسترش فعالیتهای اقتصادی و افزایش تولید به غرب روی خواهند آورد. در عمل این چین نیست که هنگ‌کنگ را تصاحب کرد، این هنگ‌کنگ است که چین را تصرف می‌کند.

۲۲- ادموند هرزیگ، ایران و حوزه جنوبی شوروی سابق، ترجمه کامیلیا احتشامی اکبری، دفتر مطالعات سیاسی و

حاضر بودند به خاطر آن به زندان بروند، اسلحه بردارند، بجنگند و اعدام شوند، آن چنان بی خاصیت شده است که رئیس سازمان اطلاعات و امنیت و صدر هیأت رئیسه بزرگترین کشور گرونده به آن، پایان کارآیی اش را اعلام کردند، و در سراسر شوروی حتی یک نفر حاضر به جان فشانی و جنگیدن برای آن نشد. اکنون هم اگر مقاومتی هم هست برای ایدئولوژی نیست بلکه برای کسب قدرت است.

در غرب هم از نظر فلسفی و ارائه ایدئولوژیهای پویا و جذب کننده نسل جوان و معرفت جو، خبری نیست. در حال حاضر غرب فاقد فلاسفه بزرگ است. سارتر، برتراند راسل، ریمون آرون و نویسندگانی چون آلبر کامو، ارنست همینگوی و ... بدون جانشین مرده اند. در فقدان فلسفه پویا، هنر هم تواناییهای خود را از دست داده است. نقاشان، طراحان، معماران و حتی فیلمسازان و آهنگسازان بزرگ که روزگاری نظر هزاران روشنفکر و میلیونها جوان را به خود جلب می کردند، دیگر حضور ندارند. حتی سیاستمدارانی، چون چرچیل، روزولت، دوگل و حتی تندروانی چون هیتلر، موسولینی و فرانکو دیگر در عرصه نیستند.

فمینیسم از تکاپو افتاده است، سندیکاها حرفی برای گفتن ندارند، ستون تفاسیر فلسفی روزنامه های بزرگ مثل لوموند، تایمز، دیلی تلگراف و غیره یا خالی است یا خیلی کم بارتر از دهه های قبل و بی بهره از متحوی نو است. تنها ایدز است که همه را تکانی شدید داده است. در چنین وضعیتی آیا جوانان معرفت جو و خواهان ایدئولوژی غرب و شرق را ایدئولوژیهای افراطی گریانه ای همچون نئونازیسم، نئوفاشیسم و شوینیسم می تواند اقناع کند؟

تحول معرفت شناسی غرب را می توان در حضور روزافزون جوانان در کلیساها، استقبال جمعیت های کلان از پاپ، افزایش گرایش به اسلام و فعال شدن مسلمانان کشورهای اروپایی بویژه فرانسه و انگلیس، فعالیت های مذهبی و حضور رو به افزایش جوانان سر تراشیده با لباس های نارنجی، رنگ مونهای شرقی، در خیابانهای اروپا چون سن میشل پاریس جستجو کرد. در پایان قرن بیستم و در آغاز قرن بیست و یکم در این دنیای خالی از ایدئولوژی شرقی و غربی، کسانی که درباره اصالت انسان حرفی برای گفتن داشته باشند، برنده هستند. بنابراین امریکاییها و اروپاییها می دانند که در آسیای مرکزی و چین که دچار خلأ ایدئولوژی و معرفتی است زمینه های تاریخی اسلام و معرفت شناسی و ایدئولوژی اسلامی می تواند به مثابه یک جایگزین قوی عمل کند. بنابراین ایران به عنوان مبلغ اسلامی پویا و استعمارستیز یک خطر ایدئولوژیکی جدی برای غرب تلقی می شود. پس غرب کوشش دارد یک ایدئولوژی اسلامی را که برای منافعش بی خطر باشد در بین مسلمانان آسیا گسترش دهد. از این رو می بینیم که وهابیت در افغانستان سریعاً گسترش می یابد، زیرا مردم مسلمان افغانستان که فاقد تفکرات

ایدئولوژیکی منسجم و پویا بوده و قادر به هضم ایدئولوژی کمونیست نشده‌اند، وهابیت را به منزله تحولی در اسلام که در جستجوی آن بودند، به آسانی پذیرا می‌شوند.

الیویه‌روا^{۲۳} در نوشته‌های متعدّدش بارها گوشزد کرده بود که مسلمانان سنت‌گرا و سنی مذهب افغانستان نمی‌توانند جوانان مسلمان جویای جهاد را بسیج کنند. اینها منتظر یک تفکر جدید اسلامی برای سازماندهی خود هستند. چیزی که خلأ ایدئولوژیکی را در یک افغانستان سیاسی شده پُر کرد، وهابیت یا اسلام ارتجاعی، ضد تشیع و باب طبع امریکا بود که با تلاش گسترده ایادی غرب در آن جا عرضه شد و تا حد زیادی در جذب جوانان موفق گردید:

مهم و بسیار مهم آن است که در دیگر کشورهای آسیای مرکزی نیز خواست مردمی برای تحول وجود دارد. درست است که کشورهای غربی و حتی شرقی در جستجوی منافع عظیمی برای خود در منطقه هستند اما مهمتر آن است که مردم این مناطق در جستجوی ایدئولوژی جایگزین ایدئولوژی کمونیست که سلطه آن بر ناحیه منتفی شده است، هستند. از آن جا که اسلام دین هزار و چهارصد ساله این منطقه‌س و اساس تفکرات ایدئولوژیکی و معرفتی منطقه است، مسلمانان آسیای مرکزی و ترکستان چین آمادگی پذیرش ایدئولوژی منسجم، جنگنده و هویت بخشی را دارند که درون‌مایه آن اسلام باشد^{۲۴}. اگر ما نتوانیم سریعاً وارد میدان شویم و این خلأ را پُر کنیم، امریکاییها که توسط عربهای وهابی این کار را از خیلی وقت پیش شروع کرده‌اند هیچ مانعی بر سر راه نخواهند داشت. نمونه آن، به جز رویدادهای افغانستان، ترور شخصیت‌های شیعه در پاکستان است که جلو روی ماست.

مسأله مهم و اساسی دیگر آن است که ممکن است یک ایدئولوژی، منطقه‌ای را که از نظر اقتصادی فقیر است، تصرف کند اما فقر آن منطقه تله‌ای برای آن ایدئولوژی خواهد بود. اما آسیای مرکزی یک

پرتال جامع علوم انسانی

۲۳- الیویه روا، افغانستان، اسلام و نوگرایی سیاسی، ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم، چاپ آستان قدس، ۱۳۶۹.

- الیویه روا، مقالات افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی، تقابل و تغییر مجاهدین و حفظ فرهنگ افغان / افغانستان: الگوهای مردم شناختی و آرام سازی / نخبگان سیاسی جدید در افغانستان / ریشه‌های حزب کمونیست افغانستان / در مجموعه مقالات افغانستان جنگ و سیاست، به کوشش دکتر محمدحسین پاپلی بزدی، مشهد، ۱۳۷۲.

۲۴- منیره ترابزاده، اکرم حسین پور و دیگران، ماهیت تحولات در آسیای مرکزی و قفقاز، دفتر مطالعات سیاسی و

منطقه اقتصادی غنی و پربرکت است. منابع نفت، گاز و معادن آن عظیم است^{۲۵}. آب و خاک آن در حدی است که چند برابر بیش از نیاز جمعیت آن می‌تواند محصول تولید کند (در این مقاله به علت ضیق جا نمی‌توان از غنای آسیای مرکزی بحث کرد^{۲۶}). ایدئولوژی مبتنی بر درون‌مایه اسلامی و با غنای تاریخی و سابقه مبارزاتی مسلط بر سرزمینی با ظرفیتهای بسیار غنی اقتصادی و با جمعیتی متعادل و وسعتی در حد یک قاره (بیش از ۵/۵ میلیون کیلومتر مربع) با موقعیتی ژئوپولیتیکی پایدار که آن را هارتلند جهانی نامیده‌اند قابلیت بسیار بالایی در پایداری و دگرگون کردن حواشی خود دارد. آسیای مرکزی، این هارتلند که به مدت نزدیک به یک قرن در حاشیه مانده است اکنون می‌رود تا به قلب آسیای رو به تحول مبدل گردد. عربستان و وهابی‌ها^{۲۷} می‌دانند که در لاک خود نمی‌توانند زنده بمانند، آنها به حداقل چهارصد میلیون نفر طرفدار برای زنده ماندن نیاز دارند. ما هم اگر فقط به امکانات بالقوه و بالفعل خودمان یعنی در چهارچوب مرزهای ملی خویش قناعت کنیم، نمی‌توانیم دوام بیاوریم. ما حداقل به ۵۰۰ میلیون متحد ایدئولوژیکی و یک میلیارد متحد اقتصادی توانمند نیاز داریم.

پاسداری از مرزهایمان فقط برای دفاع از سرزمین نیست، پاسداری از مرزهایمان برای عبور منطقی و صحیح ایدئولوژی‌ای است که حافظ ماست. معرفت‌شناسی شیعه آن چنان توانایی عظیمی دارد که می‌تواند خیلی بیش از ۵۰۰ میلیون نفر گراینده بیابد. در این میان زبان فارسی و نفوذ تاریخی ایران و قرن‌ها مرآده با آسیای مرکزی و موقعیت استراتژیکی ایران، پشتوانه‌ای عظیم است که نباید از نظر دور بماند. پان‌ترکیسم لائیک نمی‌تواند در مقابل تفکر اسلامی دوام چندانی بیاورد ولی می‌تواند حداقل تا ۵۰ سال مشکل آفرین باشد. این ایدئولوژی کم‌رنگ هم‌اکنون در تهاجم فرهنگی عظیمی به آسیای مرکزی و جهان اسلام، فعالانه شرکت دارد. تهاجم سامان داده شده از جنوب و شرق و شمال ایران یعنی در درجه اول وهابیت و در درجه دوم پان‌ترکیسم لائیک بسی خطرناکتر از تهاجم فرهنگی غرب بطور مستقیم است. علل اهمیت این خطر بسیار است ولی اهم آنها به شرح زیر است:

۲۵- گوگران نو، نقش منابع در توسعه اقتصادی کشورهای آسیای مرکزی، فقط قزاقستان در سال ۱۹۹۰، ۹۰٪ کروم، ۵۰٪ ذغال سنگ و ۷٪ نفت شوروی را تأمین کرده است. ذخایر گاز ترکستان ۸/۱ تریلیون مترمکعب است.

۲۶- مراجعه شود به؛ مجموعه مقالات تحت عنوان منابع و ظرفیتهای اقتصادی آسیای مرکزی و قفقاز، ویراسته سیدرسول موسوی، مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۱۳۷۴.

۲۷- سید محسن‌الامین، وهابی‌ها تاریخچه و نقد و بررسی عقاید و اعمال، ترجمه سیدابراهیم سیدعلوی، مؤسسه امیرکبیر.

ویژگیهای عمده تهاجم فرهنگی غرب:

- ۱- تهاجم فرهنگی غرب بر مبنای دینی، فرهنگی و تاریخی ما استوار نیست.
- ۲- تهاجم فرهنگی غرب اعتقادی نیست لذا پایدار نیست و مبارزه با آن نسبتاً ساده است.
- ۳- تهاجم غرب مصرف‌گرا است، لذا گرایش به آن مستلزم صرف هزینه است. بنابراین طرفداران آن بیشتر طبقات مرفه جامعه هستند.
- ۴- تهاجم فرهنگی غرب پشتیبانی کشورهای اسلامی را به همراه ندارد و حتی در خود غرب مخالفان بسیار دارد.

ویژگیهای عمده تهاجم فرهنگی جنوب و شرق:

- ۱- تهاجم فرهنگی جنوب و شرق با درون‌مایه اسلامی است که زمینه اصلی فرهنگ ماست.
- ۲- تهاجم فرهنگی جنوب و شرق اعتقادی است. یعنی افراد حاضرند به خاطر آن کشته و «شهید» شوند. لذا مبارزه و ایستادگی در برابر آن به سادگی ممکن نیست.
- ۳- تهاجم فرهنگی جنوب و شرق، مصرف‌گرا نیست. گرایش به آن مخارج چندانی در بر ندارد. لذا بیشتر اقشار مستضعف بدان روی می‌آورند.
- ۴- تهاجم فرهنگی جنوب و شرق علاوه بر داشتن زمینه طرفداری در کشورهای اسلامی از پشتیبانی بخش مهمی از کشورهای غربی و بخصوص آمریکا برخوردار است، چون منافع آمریکا را حفظ می‌کند.

- ۵- تهاجم فرهنگی غرب معمولاً مسلحانه عمل نمی‌کند و اگر احیاناً دست به عملیات نظامی بزند، کشتگانش از هیچ احترامی برخوردار نخواهند بود. (البته در گذشته همیشه تهاجم نظامی غرب به جهان سوم پس از زمینه‌سازی فرهنگی انجام شده است)

- ۵- تهاجم فرهنگی جنوب و شرق مسلحانه عمل می‌کند. طرفداران این شیوه تفکر، کشتگان خود را شهید راه اسلام خطاب می‌کنند.

البته تهاجم فرهنگی جنوب و شرق (وهابیت) و شمال (پان‌ترکیسم لائیک) بخشی از تهاجم فرهنگی غرب ولی با جلوه‌هایی دیگر به حساب می‌آید، اما در درازمدت پیامدهای این تهاجم خطرناکتر از عواقب تهاجم فرهنگی خالص غرب است. البته ترکها نیز سوای همسویی با مقاصد غرب، خود چشم داشت نسبتاً زیادی به منابع آسیای مرکزی دارند.^{۲۸}

28- Mehemt Ögütcü: *Eurasian Energy Prospects and Politics*, Need for a Fresh Perspective in: Cemoti,

امریکا در جستجوی منافع بسیار کلان و طولانی مدت خویش است. امریکا در افغانستان^{۲۹} از طالبان دفاع می‌کند. بنابراین برای امریکا منافع عظیم درازمدت مطرح است، حال این منظور چه بوسیله اسلام نوع عربستان محقق گردد یا با مدرنیسم نوع آتاتورک و چه در اثر رویارویی این دو در آسیای مرکزی - امری که چندان بعید نیست - برایش فرقی نمی‌کند. برخی کشورهای غربی که می‌خواهند از استقلال نسبی خود در مقابل امریکا دفاع کنند با سیاستهای کلان و درازمدت امریکا بویژه با فروپاشی چین و یکپارچه‌سازی بلوک امریکایی در کشورهای اسلامی مخالفتند. این کشورها که در اروپا فرانسه در صدر آنها قرار دارد، همیشه کوشش کرده‌اند روابط نسبتاً بهتری با چین، هند و در حال حاضر با ایران اسلامی داشته باشند. فرانسه در فروپاشی چین و یکپارچه شدن اسلام امریکایی و پان‌ترکیسم لائیک خطر از دست رفتن استقلال نسبی خود را در مقابل امریکا می‌بیند، چیزی که در معادلات سیاسی این کشور محور است.

اگر از دیدگاه سیاستهای راهبردی امریکا علیه کمونیسم و چین نگاه کنیم، ایران تنها مانع پیوستن سراسر غرب آسیا به این محاصره است^{۳۰}. نزدیکیهای سیاسی چین به ایران و بالعکس نیز می‌تواند مؤید منافع مشترک بین دو کشور بزرگ آسیایی باشد. چین^{۳۱} بالقوه می‌تواند یک هم پیمان خوب در آسیا برای ما باشد، چون بخشی از وجوه امنیت ملی و حیاتی چین با منافع ما پیوند خورده است و روز به روز این پیوند از اهمیت بیشتری برخوردار می‌گردد. امریکاییها به اهمیت نزدیکی ایران و چین وقوف کامل دارند و لذا کوشش دارند به هر طریق که هست روابط ایران و چین را خدشه‌دار کنند. چینیها هم به اهمیت ایران واقف هستند.

گسترش وهابیت و پان‌ترکیسم در آسیای مرکزی تمامیت ارضی چین را (در بخش ترکستان) به خطر می‌اندازد. همچنان که در مرزهای شمالی و شرقی ما نیز خطراتی را ایجاد می‌کند، از این رو شاید منافع ملی هیچ کشوری به اندازه چین با منافع ما پیوند ندارد.

افغانستان و پاکستان و کشورهای آسیای مرکزی حد فاصل ما و چین هستند. به همین خاطر آن چه در مرزهای غربی چین می‌گذرد همان است که در مرزهای شرقی ما می‌گذرد.

ما بسیار خرسند خواهیم شد که کشور مسلمان اوغورستان (ترکستان چین) مستقل گردد. اما باید

۲۹- علیرضا علی‌آبادی، افغانستان، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ دوم، ۱۳۷۳ و دهها انتشار دیگر.

۳۰- به نقشه شماره ۱ مراجعه شود.

۳۱- فلیپ دوپروگوار، ژان بیرکاستان و همکاران، سیاست آسیای چین، ترجمه عباس آگاهی، انتشارات آستان قدس، ۱۳۶۹.

توجه داشته باشیم که یک اویغورستان در بند چین برای امنیت ما کم خطرتر از یک اویغورستان تازه استقلال یافته با اسلام ارتجاعی و یا فعال در پان ترکیسم تحریک شده توسط امریکا و اسرائیل است. (از هم اکنون باید در مراکز تحقیقاتی ما مطالعات چین از دید فروپاشی این کشور و بخصوص مطالعات مربوط به ترکستان و تبت و مسلمانان چین یا ژرفای بسیار انجام شود). ما باید لحظه به لحظه مواظب گسترش و هابگیری در کل آسیا و حتی اروپا و امریکا و پیشروی پان ترکیستهای متکی به امریکا باشیم. ما باید نه تنها عوامل بازدارنده این جریانها را پشتیبانی کنیم بلکه باید عوامل فرهنگی تهاجمی علیه این جریانها را تشویق و تقویت کنیم.

در کل اوراسیا (اروپا و آسیا) چین و فرانسه و تا حد زیادی روسیه، تنها کشورهایی هستند که رابطه آنها با ما در درجه اول به منافع ملی آنها مربوط می شود و مرتبه بعد به منافع اقتصادی شان. در روابط کشورهای دیگر مثل ژاپن، آلمان^{۳۲} و حتی انگلیس و هند با ما ملاحظات اقتصادی بر سایر موارد می چربد. از منافع اقتصادی می توان گذشت اما گذشتن از امنیت ملی خودکشی سیاسی است.

امریکا در تعقیب سیاستهای خود علیه چین، برای شرق ایران بویژه شرق میانه که همجوار با افغانستان است، اهمیت اساسی و ویژه ای قائل است. به همین دلیل می توان گفت که بروز ناامنیهای مختصر و گسترش فعالیت شبکه های قاچاق بین المللی در مرزهای شرقی ما، به احتمال بسیار زیاد، حمایت شده و همسو با سیاستهای امریکا از جمله سیاستهای ضدچینی و ضداسلام استعمارستیز است. با توجه به ژئوپولیتیک آسیا بویژه با توجه به موقعیت چین و فروپاشی حتمی این کشور (حداقل ترکستان یا سین کیانگ و تبت به صورت کشورهای مستقل در خواهند آمد) مسأله خراسان و سیستان و بلوچستان نه فقط یک مسأله منطقه ای و داخلی بلکه یک مسأله جهانی است. امنیت ملی ما و تغییر مکان ثقل ژئوپولیتیکی آسیا از خاورمیانه به آسیای مرکزی و چین ایجاب می کند که ما به شرق کشور به خصوص به مرزهای افغانستان و ترکمنستان بیش از پیش توجه کنیم.

تا دو دهه قبل اهمیت شرق ایران بیشتر جنبه داخلی و منطقه ای (شامل افغانستان، پاکستان و حداکثر تا هند) داشت. اما اکنون شرق ایران از لحاظ ژئوپولیتیک کل آسیا حائز اهمیت شده است. شرق

۳۲- درست است که آلمان و فرانسه در یک منطقه اقتصادی قرار دارند و از نظر اقتصادی اهداف مشترکی را دنبال می کنند، اما تفاوتی در دیدگاههای سیاست خارجی فرانسه و آلمان از نظر امنیت ملی و فراملی وجود دارد. به علاوه فرانسه بک قدرت اتمی است در صورتی که آلمان فاقد تسلیحات اتمی و حتی ارتش قوی است.

میانه ایران که با جنوب خراسان و شمال استان سیستان و بلوچستان (شهرستانهای نهبندان، بیرجند، فاین، زابل و زاهدان) تطبیق می‌کند از اهمیتی به مثابه مرکز جبهه برخوردار است. به نظر می‌رسد مرکز ثقل ژئوپولیتیکی، سیاسی و نظامی آسیا از اسرائیل به طرف افغانستان و آسیای مرکزی یعنی مجاورت چین در حال حرکت است. حتی به نظر می‌رسد که صلح خاورمیانه تحت‌الشعاع مسائل آسیای مرکزی، چین و یکپارچه‌سازی قلمرو اسلام ارتجاعی و گسترش پان‌ترکیسم لائیک در سرزمینهای تازه استقلال یافته قرار گرفته است. آیا نزدیکی سیاسی بیش از حد اسرائیل به ترکیه برای به دست آوردن پشتیبانی پان‌ترکیستهای ترکیه و آسیای میانه است یا اسرائیل می‌خواهد به نحوی خود را با مسائل ترکها (ترکیه، قفقاز و آسیای مرکزی) پیوند دهد؟

موضوع همکاری اسرائیل و ترکیه از نظر ژئوپولیتیکی در دراز مدت باید مربوط به کل آسیا باشد و نه یک منطقه محدود اطراف لبنان، سوریه و عراق و حتی کل خاورمیانه.

در معادلات ژئوپولیتیکی و سیاسی - نظامی آسیا، افغانستان و خراسان وزنه‌ای بسیار سنگین هستند. بنابراین از نظر دور داشتن این مقولات ژئوپولیتیکی در بررسی مسائل سیاسی استان خراسان و شرق ایران یک خطب سیاسی و امنیتی است. ما می‌باید در جمیع مسائل عمده و کلان شرق ایران و بخصوص خراسان مسائل ژئوپولیتیکی را در نظر داشته باشیم. و البته در تقسیم استان خراسان نیز باید امنیت ملی هدف اصلی باشد.

نقش ژئوپولیتیکی خراسان در امنیت منطقه‌ای

از یک دیدگاه درهای غرب به روی ایران بسته می‌شود و درهای شرق به روی آن باز می‌گردد^{۳۳}. چه شرق دور با اقتصاد آزاد و چه چین و چه آسیای مرکزی و چه هند. خراسان در طول بیش از ۳۰ قرن دروازه‌های شرقی کشور بوده است^{۳۴}. حضور مردمی از اقوام مختلف آسیای مرکزی در خراسان فعلی دلیل بر این مدعا است^{۳۵}. تلاقی شاخه‌های متعدد جاده ابریشم در خراسان موجب ظهور شکوفاترین

33- Bernard Hourcade. "L'Iran Paradoxal": in. F. Durand - Dastes et G. Mutin. Geographie Universell.

R. Brunet. Afrique du Nord, Moyen - orient, Monde indien. 1995, p. 231.

۳۴ - علی مظاهری، جاده ابریشم، ترجمه ملک‌ناصر نوبان، ۲ جلد، جلد اول و دوم، ۹۱۹ صفحه، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی پژوهشگاه، جلد اول ۱۳۷۲، دوم ۱۳۷۳.

۳۵ - محمدحسین پاپلی یزدی، «نقشه پراکندگی زبانها در روستاهای شمال خراسان»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی،

گوشه‌های تمدن اسلامی در این منطقه گردیده است. تسخیر آسیای مرکزی توسط چینها^{۳۶} و روسها و سپس استقرار کمونیسم، در این منطقه سبب بسته شدن مرزهای شرقی ما گردید و مراودات ما را بعد از سی قرن از این معبرها عملاً به صفر رساند. در نتیجه سرزمینی که قرن‌ها پررفت و آمدترین چهارراه جهان بود تبدیل به بن‌بست گردید. امروز این چهارراه در حال فعال شدن مجدد است.

البته باید توجه داشت از نظر سه قطب اقتصادی جهان به مرکزیت (امریکا، آلمان و ژاپن)^{۳۷} منطقه ما (منطقه آسیای مرکزی خلیج فارس و خاورمیانه) فقط یک منطقه بهره‌کشی است. هیچ‌کدام از سه قطب اقتصادی در برنامه‌های توسعه‌ای و عمرانی خود برای این منطقه برنامه ویژه کمک و مساعدت ندارند.^{۳۸}

تا قبل از فروپاشی شوروی مرزهای شمالی ما عملاً در جهت منفی فعال بوده یعنی همه‌کوششها به خاطر جلوگیری از عبور و مرور از آنها، صورت می‌گرفت. حالا فعالیتها در این مرزها جنبه‌ای مثبت یافته است. روابط ما با آسیای مرکزی و در درازمدت با چین، ایجاب می‌کند که ما و آسیای مرکزی از راههای یکدیگر استفاده کنیم. شرق ایران در این مبادلات و در این معاملات اهمیت ویژه و گسترده‌ای دارد. همان‌طور که در سال ۱۳۶۸ این نگارنده اهمیت راههای شرقی ایران، از سرخس تا چابهار را گوشزد کرد اکنون نیز مطلب را در یک دیدگاه وسیعتر مطرح می‌کند.

همچنان که کراراً یادآور شدیم آن‌چه در افغانستان می‌گذرد، مستقیماً امنیت ملی ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد و مسلماً در درجه اول این تأثیر در مرزهای شرقی ما بروز می‌کند.^{۳۹} همجواری برادران اهل تسنن افغانستان با مرزنشینان اهل تسنن ما، علقه‌های مذهبی و فرهنگی خاصی بین آنها ایجاد کرده است که ممکن است از آن بهره‌های مثبت و یا پیامدهای منفی سیاسی و نظامی عاید شود.^{۴۰} حال اگر

→ شماره مسلسل ۱۰، پاییز ۱۳۶۷، صفحه ۲۱ تا ۴۳. ۳۶- رک، ماری کلربرژر، ص ۲۴ - ۲۵.

۳۷- اتحادیه اروپا European union، آپک APEC آسه‌آن ASEAN و NEFTA با امریکا، کانادا، مکزیک.

۳۸- علی‌اکبر ولایتی، «استراتژی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، مجله اندیشه حوزه، سال دوم، شماره پنجم،

تابستان ۱۳۷۵، ص ۱۴۰.

39- M. H. Papoli. Yazdi: Cultures et Géopolitique en Iran. in *Géographie et Cultures*, No 3, 1992,

p. 57-70.

۴۰- محمدحسین پاپلی یزدی، «پیامدهای سیاسی، اقتصادی بلوچستان بدون نخلستان»: فصلنامه تحقیقات

مسلمانان افغانستان با جهت‌گیریهای سیاسی فعلی تا ۲۰ سال دیگر با مسلمانان آسیای مرکزی و ترکستان چین به پیوندهای مذهبی، سیاسی و نظامی عمیقی دست یابند، عمق سرزمینهای مسلمان سنی مذهب مخالف تشیع از مرزهای ایران به بیش از ۳۵۰۰ کیلومتر می‌رسد. بدین ترتیب درمی‌یابیم که مرزی که تا سال ۱۳۵۰ بی‌خطرترین مرزها تلقی می‌شد، امروز به مرزی حساس تبدیل شده است. خراسان به دلیل همجواری با دو کشور افغانستان و ترکمنستان و داشتن ویژگیهای مشترک سرزمینی و جمعیتی با این دو کشور و به دلیل نقش استراتژیکی مهمی که برای آسیای مرکزی دارد از اهمیت خاصی برخوردار است. اگر مسائل مرزی خراسان را فقط در رابطه با افغانستان و ترکمنستان ببینیم، شاید امکانات نظامی و سیاسی فعلی برای حراست از امنیت آن کافی باشد. ولی اگر مرزهای شرقی خود را، جبهه‌های بلند تشیع در مقابل تحركات نظامی - سیاسی غرب در کل آسیا ببینیم باید خیلی بیشتر به آن توجه کنیم. حتی از دیدگاه منافع منطقه‌ای نیز ساختار فعلی خراسان توان جوابدهی به این نیازها را ندارد. مرزهای شرقی ما ساحل اقیانوس پرتلاطمی است که امواج ایدئولوژیهای جدید که اکثراً ضدشیعیه هستند بر پیکر آن می‌زند. بنابراین نه تنها باید در این امتداد ساحل‌سازی کرد بلکه باید در این اقیانوس بیکران پیش‌رفت و جزایری را به صورت سرپل تجهیز کرد. شاید لازم باشد در این جا اندکی بیشتر به مسائل ایدئولوژیکی در آسیای مرکزی پردازیم و ماهیت خطرناک آن را روشن کنیم.

آسیای مرکزی و ایدئولوژی

پس از فروپاشی کمونیسم، آسیای مرکزی با خلأ ایدئولوژیکی روبه‌رو شد. اکنون این منطقه از نظر ایدئولوژیکی در مقابل سه مدل و چند راه‌حل قرار دارد.

راه‌حلهای احتمالی:

مدل:

- ۱- ترکیه لائیک،
- ۱- ناسیونالیسم،
- ۲- عربستان سعودی «وهابیت»
- ۲- اسلام محلی (مثلاً اتکا به گروههای نقشبندیه)،
- ۳- ایران با اسلام انقلابی،
- ۳- بازگشت به سوسیالیسم و کمونیسم،



۱- ترکیه

ترکیه از نظرایدئولوژیکی بر روی زبان ترکی، پان ترکیسم، لائیسیم^{۴۱} و لیبرالیسم تکیه دارد. این کشور برای دستیابی به یک ساختار ایدئولوژیکی یکپارچه و پویا که همه عناصر پیشگفته را در خود داشته باشد، از امتیازات تاریخی، اقتصادی و سیاسی چندی سود می‌جوید که عمده‌ترین آنها عبارتند از: سابقه ارتباطات معنوی و زبانی قوی در دوره عثمانی^{۴۲}، تجارت و تکنولوژی نسبتاً پیشرفته، پشتیبانی و همسویی سیاستهای امریکا. علاوه بر اینها ترکیه در یکی دو سال اخیر اسرائیل را هم بیش از پیش با خود همراه کرده‌است. از این رو مشاهده می‌شود که اسرائیل کوشش می‌کند تا ارتباطش را با کشورهای ترک زبان افزایش دهد. البته پان ترکیسم و لائیسیم قابلیت تبدیل به یک مکتب اعتقادی پایدار و بادوام را ندارند، ولی عملاً می‌توانند بطور جدی مزاحم اسلام‌گرایان باشند و حتی زمینه رویارویی نظامی با آنان را فراهم کنند.

۲- وهابیت «عربستان»

وهابیون از سالها پیش و بخصوص از دهه ۱۹۸۰ تبلیغات بسیار گسترده‌ای را به منظور نشر تفکرات و آرامانهای خویش در پاکستان، افغانستان و آسیای مرکزی آغاز کرده‌اند (ممکن است برخی انگیزه فعالیت وهابیون را از حکام عربستان جدا بدانند اما نتیجه کار شاید یکی باشد). گرچه ظهور وهابیگری در افغانستان یک پدیده نو نیست^{۴۳} ولی از سال ۱۹۸۴ بود که سیل روز افزون اعراب داوطلب به داخل افغانستان سرازیر شد، و این در حالی بود که حکام عربستان و دیگر کشورهای عربی خلیج فارس مبالغ هنگفتی را برای ساختن صدها مدرسه مذهبی جهت تعلیم طلبه‌های افغانی در پاکستان اختصاص داده بودند.

کلنل غفارمهدی در مهر ۱۳۶۸ می‌گوید: «وهابیگری عربستان سعودی اکنون مشکل جامعه افغانستان است. وهابیان که از کمکهای مالی عربستان سعودی برخوردارند می‌کوشند هیأت سیاسی

41- C.E.M.O.T.I, N. 19, 1995. Laïcité(s) en france et en Turquie. Nilüfer Göle: Laïcité/ modernisme et islamisme en Turguie: p. 85.

۴۲- مثلاً مراجعه شود به: آرمینیوس وامبری، سیاحت درویش دروغین در خانات آسیای بیانه، ترجمه فتحعلی خواجه نوریان، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.

۴۳- البویه روا (Olivier Roy)، «نقش گروههای نظامی، مذهبی و سیاسی در افغانستان»، مجموعه مقالات دومین سمینار افغانستان، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، سال ۱۳۷۰، (سمینار ۱۲-۱۰ مهر ۱۳۶۸) ص ۳۳۳.

قدرتمندی تشکیل دهند تا بر افغانستان حکومت کند^{۴۴}.

در هر صورت همان طور که الیویه روا معتقد است، سعودیها سخت در این اندیشه‌اند که مشروعیت و اعتبار از دست رفته خود را نزد مسلمانان غیر عرب دوباره به دست آورند. کنفرانس پان‌اسلامیسم که در ۱۶ سپتامبر ۱۹۹۰ به گرداندگی سعودیها در تاشکند برگزار شد نمونه‌ای از این فعالیتهاست^{۴۵}. آلکساندر بکر معتقد است که عربستان کوشش دارد پرچم و هابیت را در جمهوریهای آسیای مرکزی به اهتزاز درآورد^{۴۶}. در هر صورت عربستان به پشتوانه دلارهای نفتی (مجاهدین [افغانی] که با وهابیان عرب متحد شده‌اند ماهیانه ۵۰ دلار دریافت می‌کند^{۴۷}) و با مساعدت امریکا و سازماندهی گسترده، در کمتر از ۲ دهه توانسته است طرفداران خود را در افغانستان از چندصد نفر به گروه توانمندی تبدیل کند که توانستند کابل را تصرف کنند. عربستان در حال حاضر به شدت هرچه تمامتر در هند، پاکستان، افغانستان و آسیای مرکزی و حتی در ترکستان چین مشغول تبلیغات و هابگیری است. نگارنده در سال ۱۳۶۸ فعالیت‌های وهابیون را در بلوچستان ایران نیز گوشزد کرده است^{۴۸}.

باید دانست که محمدبن الوهاب (۱۱۱۵ - ۱۲۰۶ ه ق) بنیانگذار فرقه وهابی در رساله‌اش به نام «کشف الشبهات» بیش از ۲۴ بار افراد غیر وهابی را کافر دانسته است. او ساختن گنبد و بارگاه بر مزار ائمه دین و بزرگان اسلام و زیارت آنها را شرک شمرده و حکم بر ویران ساختن مقابر مقدس داده است و ی همچنین مسأله شفاعت و توسل به ائمه ... را شرک می‌داند... از این رو علمای مذهبی^{۴۹} وهابی بارها آزار و اذیت و شدت عمل دولت عربستان را در مقابل شیعیان درخواست کرده‌اند^{۵۰}.

۴۴- کلنل غفار مهدی، افغانستان آغاز نبردی دیگر، ص ۴۲۶.

۴۵- الیویه روا، «شوروی، اسلام و آسیای مرکزی»، ترجمه احمد منصوری، مجله سیاست خارجی، سال پنجم، بهار

۱۳۷۰، ص ۵۹

۴۶- الکساندر بکر، «مبارزه طلبی آسیا»، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوم، شماره ۲، پاییز ۱۳۷۲، صفحه

۱۶۹ به بعد. ۴۷- کلنل غفار مهدی، همان مأخذ.

۴۸- محمدحسین پاپلی یزدی، «پیامدهای سیاسی، اقتصادی بلوچستان بدون نخلستان»، فصلنامه تحقیقات

جغرافیایی، شماره ۱۳، تابستان ۱۳۶۸. ۴۹- رک به: سیدمحسن الامین وهابی‌ها.

۵۰- رقیة السادات عظیمی، عربستان سعودی، مباحث کشورها و سازمانهای بین‌المللی، شماره ۳۲، دفتر مطالعات سیاسی

و بین‌المللی، تهران ۱۳۷۴، ص ۱۵.

محمد بن عبدالوهاب در قرن ۱۲ هجری آراء خود را آشکار کرد و در آغاز قرن سیزدهم با همداستانی و همدستی محمد بن سعود (وفات ۱۷۶۵ م.) حکومت وهابی را در شهر درعیّه^{۵۱} واقع در غرب ریاض بنیان گذاشت^{۵۲}. در مدت حدود ۲۳۰ سال سلطه این فرقه تندرو، بر تمامی عربستان^{۵۳} مسلط گردید. پیروانش بارها به عقاید و اماکن مقدس همه مذاهب اسلامی بخصوص شیعیان^{۵۴} حمله کرده‌اند، اکنون نیز این فرقه تداوم حیات خود را در گسترش نفوذ خویش در خارج از فضای نجد و سرزمین عربستان می‌بیند. از این رو با پول نفت و حمایت امریکا در هند و پاکستان شدیداً فعالیت می‌کند، در افغانستان طالبان را آموزش می‌دهد و مسلح می‌کند و در سراسر آسیای مرکزی و در داخل چین و حتی بلوچستان ایران و به احتمال زیاد در شهرهای سنی نشین شرق خراسان مسجد می‌سازد و مخارج طلاب را می‌پردازد و برای آنها امکانات زندگی و تغذیه مطلوب را فراهم می‌سازد و حتی در پاریس انستیتوی مطالعات عرب را ایجاد می‌کند و در فرانکفورت انستیتوی مطالعات عرب و اسلام را بنیاد می‌نهد و مخارجش را می‌پردازد^{۵۵}.

تاکنون صدها عنوان کتاب و مقاله، گزارش درباره فعالیت شدید وهابیون در سراسر دنیای اسلام بویژه در شرق ایران و آسیای مرکزی و چین، نگاشته و منتشر شده است. در برابر امواج نیرومند چنین تبلیغات سازمان یافته‌ای، بسیاری از مسلمانان منطقه بخصوص مسلمانان آسیای مرکزی که یک ایدئولوژی جدید را جستجو می‌کنند، بسیار حساس و تأثیرپذیر به نظر می‌رسند. برخی گروههای مذهبی و صوفی مسلک آسیای میانه نیز زمینه‌های گرایش به این مذهب را دارند^{۵۶}. امریکا از یهودیان منطقه پشتیبانی می‌کند و برخی سردمداران دولتهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی را تشویق به

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

51- *The Times Atlas of The World*. Diriyah/ad 24.45^N - 46.23^E

۵۲- حسین یونس: اطلس تاریخ اسلام، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۷۵، نقشه صفحه ۲۴۱-۲۴۳ و مطالب صفحه ۲۵۵ - ۳۹۴.

53- Modj - ta - ba Sadria: *Ainsi L'arabie est Devenue Saoudite*. L'Harmatian Paris. 1989 - 17op.

۵۴- سیدحسن موسوی قزوینی، نقدی بر اندیشه وهابیان، ترجمه حسن کاری، چاپ دوم، پاییز ۱۳۷۴.

55- Institut Für Geschichte der Arabisch-Islamischen Wissenschaften an der Johann Wolfgang Goethe-uni Versitat Frankfurt am Main

۵۶- رک به؛ رافائل ایزرائیلی، مسلمانان چین، ص ۲۳۱.

برقراری مناسبات بسیار حسنه با اسرائیل می‌کند.^{۵۷} همین امریکا از یک سو تبلیغ اسلام وهابی و از سوی دیگر لائیسزم ترکیه را نیز دامن می‌زند. چون این هر دو در حال حاضر منافع امریکا را تضمین می‌کنند و مهمتر آنکه ممکن است در طولانی مدت این دو یعنی وهابیت و لائیسزم، (لائیسسته) در این منطقه رو در روی هم قرار گیرند و با هم برخوردهای خونین داشته باشند که این نیز پس از فروپاشی چین به نفع امریکا خواهد بود. امریکاییها که پس از جنگ ویتنام ظرافتهای سیاسی انگلیسیها را آموخته‌اند، معتقدند:

۱- برای تصرف و یا تخریب منطقه‌ای تا حد ممکن نباید مستقیم وارد جنگ شد.

۲- باید با تهاجم فرهنگی، ایدئولوژی حاکم بر منطقه مورد نظر را تخریب کرد.

۳- باید ایدئولوژیهای متعدد را که از نظر فکری کاملاً در تضاد هستند و آمادگی برخورد نظامی در طولانی مدت دارند در منطقه مورد نظر مستقر کرد.

۴- در صورتی که منطقه مورد نظر دارای بافت قومی، مذهبی است، در جهت عدم انسجام این بافت کارکرد.

روسها نیز همین شیوه را در افغانستان دنبال کردند.

مدل ایران

هر چند ایران اسلامی، مستقل از امریکا و غرب و شرق خصلتهای ایدئولوژیکی اصالت دار را ارائه می‌دهد، به علت اختلاف مذهب (اکثر مردم آسیای مرکزی و ترکستان چین سنی مذهب هستند) صدایش کمتر بگوش مسلمانان منطقه می‌رسد. با این وصف ایران از حربه‌های اساسی چندی برخوردار است که اهم آنها به قرار زیر است:

۱- ایدئولوژی پویا ۲- ژئوپولیتیک و موقعیت ممتاز جغرافیایی ۳- جمعیت زیاد و توانمند در منطقه ۴- ظرفیتها و امکانات مهم اقتصادی.

ما بر نقش حیاتی ژئوپولیتیک ایران در منطقه آگاه هستیم. اما همین ژئوپولیتیک و موقعیت

۵۷- در این زمینه مدارک بسیار است. برای نمونه مراجعه شود: رابرت فریدمن: «رژیم صهیونیستی و آسیای مرکزی تحلیلی مقدماتی»، ترجمه بدرالزمان شهبازی، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوم شماره ۲، پاییز ۱۳۷۲، ص ۱۵۹. باید توجه داشت که قزاقستان و ازبکستان و قرقیزستان روابط دیپلماتیک با اسرائیل دارند. قرقیزستان اولین کشور اسلامی است که سفارت خود را در بیت‌المقدس (اورشلیم) گشود و عسگر آقایف رئیس جمهور این کشور صحبت از اورشلیم، شهری متحد و غیرقابل تقسیم می‌کند.

جغرافیایی بی نظیر که نقطه قوت ماست می تواند بیشترین مشکل را هم برای ما ایجاد کند. مکیندر جغرافیدان انگلیسی در سال ۱۹۰۴ و سپس ۱۹۱۹ مسأله هارتلند را مطرح کرد^{۵۸}. وی معتقد بود پیروزی باکسانی است که بر خشکیهای جهان تسلط یابند. او برای هارتلند^{۵۹}، مرزی نیز مشخص کرد. استدلال مکیندر بیشتر بر مبنای مسائل طبیعی استوار بود. به نظر نگارنده، امروزه نیز مسأله هارتلند شدیداً مطرح است، منتها هارتلند امروزی، هارتلند ایدئولوژیکی است. هارتلند ایدئولوژیکی در آسیا اندکی با هارتلند طبیعی مکیندر متفاوت است ولی می تواند تا شمال افریقا گسترش یابد و بدین لحاظ وسیعتر از هارتلند مکیندر باشد. این هارتلند، هارتلندی است انسانی با قدرت ایمانی خارق العاده - بطوری که هرکس بر این هارتلند که شامل ترکستان چین (اویغورستان) کشورهای آسیای مرکزی، افغانستان پاکستان و شبه جزیره عربستان و احتمالاً شمال افریقا است، یعنی بخش وسیعی از جهان اسلام مسلط گردد، می تواند سیاستهای جهانی را تغییر دهد. در حقیقت ترکها، مغولها، اویغورها، ازبکها، ترکمنها، تورانیها، هونها، خزرها^{۶۰}، گوینها دوباره می آیند اما این بار با اسلحه نیرومند ایدئولوژی - ایمانی. امریکاییها تلاش دارند بر این هارتلند تسلط یابند. اما چون می دانند ایدئولوژیهای خودشان یعنی کاپیتالیسم، لیبرالیسم و فمینیسم توأم با مصرف گرایی و فساد در این منطقه خواستار ندارد (این دیدگاهها حتی در غرب نیز کارایی خود را از دست داده است) می خواهند یا از راه لائیسیم ترکیه و یا از راه وهابیت، منطقه را فتح کنند. بنابراین مرزهای شرقی ما بخصوص مرزهای شرقی خراسان جبهه بلند تشیع انقلابی در مقابل تهاجم وهابیت گسترش طلب است که با پشتیبانی غرب به نحو خطرناکی پایداری افغانستان را درهم کوبیده و اگر دقت نشود بر آن تسلط می یابد. بحث اصلی بر سر تخریب فرهنگی است. ابتدا باید فرهنگ یک مملکت تخریب شود تا زمینه پذیرش ایدئولوژیهای وارداتی فراهم آید. الیویه روا در سال ۱۹۸۴ نوشت تلاش شوروی برای نابودی فرهنگ سنتی افغان شامل سه مرحله بوده است:

- ۱- اول آن که اسلام که هسته فرهنگ سنتی افغانستان است کنار نهاده شود.
- ۲- دوم آن که الگوهای زندگی شوروی بخصوص در میان جوانان اشاعه داده شود.
- ۳- سوم با تأکید بر تقسیم جامعه افغانستان به ملیتها و قومیتها، هویت فرهنگی افغان نابود

۵۸- دزه میرحیدره، اصول و مبانی جغرافیای سیاسی، کتابهای سیمرخ، چاپ سوم، صفحه ۲۲ به بعد.

۵۹- عزت ... عزتی، ژئوپلیتیک، انتشارات سمت، ۱۳۷۱، صفحه ۱۰ تا ۱۶.

۶۰- آرتورکستلر، خزران، ترجمه محمدعلی موحد، انتشارات خوارزمی، ۱۹۷۶، ترجمه ۱۳۶۱.

گردد^{۶۱}. وهابی در حالی در آسیای مرکزی رو به عمق و گسترش می‌رود که متأسفانه در آن جا زمینه‌های اختلاف شیعه و سنی وجود دارد. برخوردهای شدید مذهبی در طول چند قرن گذشته بخصوص از دوران صفویه و نادر به صورت نزاعهای محلی سابقه دارد^{۶۲}.

آیا در این میانه ما نمی‌توانیم با برخی گروههای نقشبندیه مانند فرقه جهریه (جهه - لی - یه یا جهلیه)^{۶۳} که در سین‌کیانگ و سایر مناطق چین و در برخی مناطق آسیای مرکزی ریشه دارند و فعال هستند هم پیمان باشیم؟ رهبر یکی از این فرقه‌ها (جهریه) به نام مامین شین یا مامینگ شین (حاجی محمدابراهیم) در سال ۱۷۸۱ توسط ارتش چین اعدام و به سیدالشهداء مشهور شد. پیروان او ارادتی خاص به اهل بیت عصمت و طهارت دارند. آنان ذوالفقار حضرت علی (ع) را به عنوان نشان فرقه خود برگزیده‌اند و روز تولد حضرت فاطمه (س) را بسیار محترم می‌شمارند و هر سال آن را با شکوه و جلال هر چه بیشتر گرامی می‌دارند^{۶۴}.

بنابراین برای حفظ مرزهای شرقی، نه تنها باید گروههای قومی، مذهبی خودمان را بشناسیم بلکه باید تا اعماق آسیای مرکزی و ترکستان چین برای شناسایی متحدان و طرفداران بالقوه خود پیش‌رویم. آنچه در پاکستان، افغانستان، آسیای مرکزی و ترکستان چین می‌گذرد بیش از هر چیز مبارزه بین ایدئولوژیها و فرهنگهاست، تشیع و اتحاد اسلامی در جهت تحقق اهداف واقعی اسلام می‌تواند تلاشهای غرب و شرق را در این عرصه خنثی کند. شهرهای شیعه‌نشین ساحل این اقیانوس متلاطم خونین رنگ و در صدر آنها مشهد مقدس و بیرجند، (و در مراحل بعد بجنورد و تربت حیدریه و سایر شهرهای شرقی) وظیفه‌ای خطیر در ساماندهی فرهنگی، نظامی و سیاسی این اقیانوس دارند. مواظب باشیم که خود مبدل به جزیره نشویم که تسخیر یک جزیره سهلتر از تسخیر یک قاره است.

رتال جامع علوم انسانی

- ۶۱- الیویه روا، «افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی، تقابل و تغییر مجاهدین و حفظ فرهنگ افغان»، ترجمه حسن خباززاده، مجموعه مقالات افغانستان جنگ و سیاست، به کوشش دکتر محمدحسین بابلی بزدی، ۱۳۷۲، ص ۱۱.
- ۶۲- بطور نمونه نگاه کنید، صدرالدین عینی، نزاع شیعه و سنی در بخارا، یک توطئه، بازنویسی محسن شجاعی، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوم، شماره ۲، پاییز ۱۳۷۲، صفحه ۳۷ به بعد.
- ۶۳- رافائل ایزرائیلی، مسلمانان چین، صفحات ۲۳۰، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۴۴ و ۲۴۵ ...
- ۶۴- محمدجواد امیدوارنیا، «نقشبندیه و نقش آن در حوزه آسیای مرکزی چین»، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال ۳، شماره ۶، پاییز ۱۳۷۳، صفحه ۲۶ به بعد.

ناسیونالیسم و سوسیالیزم

کسانی که ناسیونالیسم را در آسیای مرکزی تقویت می‌کنند امیدوارند که این ایدئولوژی آشوبهای بزرگی را در منطقه به وجود آورد. مایهٔ دعوا هم کم نیست. مسأله آب و شبکه‌های آبیاری و کانال قره قوم خود یکی از این مایه‌های دعواست.

عده‌ای هم هنوز سوسیالیزم را در این سرزمین تبلیغ می‌کنند. گویی آسیای مرکزی مزرعه‌ایست کهن با زمینی خسته و مردمانی در جستجوی بذر که حالا بیگانه‌های متعدد در حال شخم زدن و پاشیدن بذر در آن جا هستند تا چه ثمر دهد خداداند. ایران اسلامی که سوابق ارتباطات دینی و فرهنگی و مراودات سی - چهل قرنه^{۶۵} در منطقه و پیوستگیهای عدیده با اقوام ساکن در آنجا دارد، می‌تواند بذر اصلاح شدهٔ مناسبی را در منطقه بپاشد.

نتیجه

به دلایل زیر:

- ۱- به دلیل فروپاشی شوروی و ایجاد کشورهای مستقل و جوای ایدئولوژی در آسیای مرکزی،
- ۲- به دلیل گسترش روز افزون و هابیت در افغانستان ۳- به دلیل گسترش روزافزون همزمان و هابیت و پان ترکیسم لائیک (و دیگر ایدئولوژیهای وارداتی مهاجم) در کشورهای آسیای مرکزی و ترکستان چین،
- ۴- به دلیل احتمال بسیار زیاد برخوردهای خشن و جنگهای خانگی بین این دو تفکر در این منطقه حساس،
- ۵- به دلیل احتمال برخوردهای خونین بر سر مسائل ناسیونالیستی و مسائل مربوط به کنترل آب و خاک در آسیای مرکزی،
- ۶- به دلیل امکان بسیار زیاد استقلال سین‌کیانگ (اوغورستان) و تکمیل بلوک ترک مسلمان آسیای مرکزی،
- ۷- به دلیل اهمیت ژئوپولیتیکی هارتلند ایدئولوژیکی آسیا،
- ۸- به دلیل اهمیت ژئوپولیتیکی و استراتژیکی و هیدرولوژیکی (منابع آب) فلات تبت، پامیر و کوههای هندوکش و تیان شان،
- ۹- به دلیل واقع شدن ایران در مرکز قلب آسیا
- ۱۰- به دلیل بالا بودن امکان تهاجم اتمی به شرق ایران،
- ۱۱- به دلیل آن که ایران اسلامی مبشر ایدئولوژی و مذهب متفاوت با ایدئولوژی و مذهب این بلوکهاست،
- ۱۲- به دلیل آن که ایران مانع به هم پیوستن و یکپارچگی سرزمینهای تحت سیطرهٔ امریکا در آسیاست،
- ۱۳- به دلیل فعل و انفعالات سیاسی حاکم بر افغانستان و پاکستان
- ۱۴- به دلیل موقعیت بسیار استثنایی ایران و شرق ایران در منطقه،
- ۱۵- به دلیل احتمال محاصرهٔ ایران از سوی شرق توسط وهابیون و پان ترکیستهای متحد اسرائیل،
- ۱۶- به دلیل آن که تهاجم فرهنگی غرب از راه

شرق (با رنگ و بوی دیگر ولی به صورت اعتقادی، سازمان یافته و مسلحانه در حال تهدید شهرهای شرقی ماست) و سایر دلایل، اهمیت ژئوپولیتیکی، استراتژیکی، نظامی، سیاسی شرق ایران بخصوص شرق میانه روز به روز در حال فزونی است.

لذا پیشنهاد می‌گردد:

- ۱- مراکز مطالعاتی موجود کشور به مسائل شرق و شمال شرق ایران و آسیای مرکزی و چین توجه بیشتر مبذول نمایند و مسائل کلان ژئوپولیتیکی و استراتژیکی منطقه را بررسی کنند.
- ۲- طرحهای تحقیقاتی گسترده‌ای در زمینه‌های فرهنگی، نظامی، اجتماعی، اقتصادی، امنیتی و حفاظت از مرزها، تدوین گردد و اجرای آن به مؤسسات تحقیقاتی و دانشگاهها و اشخاص ذیصلاح محول گردد.
- ۳- سازمانی تشکیل گردد تا تلفیق این طرحها را به عهده گیرد و نتایج ژئوپولیتیکی و استراتژیکی و ... از این طرحها را استخراج و تحلیل کند و در اختیار مسؤولان بگذارد و از داخل طرحها پروژه‌های اجرایی ارائه نماید.
- ۴- هرگونه برنامه‌ریزی برای توسعه مناطق شرقی و شمال شرقی کشور، باتوجه به مسائل ژئوپولیتیکی کل آسیا و منطقه انجام شود.
- ۵- مسؤولین امنیتی، نظامی و انتظامی کشور مسائل ژئوپولیتیکی شرق ایران را بیش از پیش و با در نظر گرفتن یک منطقه بسیار گسترده‌تر تا سین‌کیانگ مورد توجه قرار دهند.
- ۶- در طرحها و بررسیهای مربوط به ایران ۱۴۰۰ مسائل استان خراسان و استان سیستان و بلوچستان از دیدگاههای استراتژیکی و ژئوپولیتیکی و با توجه به ایجاد کانونهای توسعه فرهنگی، سیاسی و نظامی دیده و پیش‌بینی و طراحی گردد.
- ۷- مهمترین و اصلی‌ترین کانونهای توسعه شرق کشور که می‌بایست بتوانند خدمات‌رسانی گسترده‌ای را در حوزه نفوذ خود به عهده بگیرند و در عین حال کانونهای فرهنگی جاذب طلاب و دانشجویان باشند و سازماندهی نیروهای دفاعی را نیز به عهده بگیرند مشخص گردند. به نظر می‌رسد چهار کانون اصلی شرق کشور که می‌بایست نقشهای کلان سیاسی، نظامی، فرهنگی، اقتصادی - اجتماعی شرق کشور را به عهده گیرند عبارتند از مشهد مقدس، بیرجند، زاهدان و چابهار و مهمترین کانونهای شمال شرق عبارتند از گرگان و بجنورد. کانونهای درجه ۲ که در بین این شهرستانها واقع شده‌اند عبارتند از: تربت حیدریه، زابل و ایرانشهر. این کانونهای اصلی درجه یک و درجه ۲ می‌بایست سازماندهی مسائل ۲۰۴۲ کیلومتر مرز ایران با پاکستان، افغانستان و ترکمنستان را عهده‌دار شوند. مسلماً توسعه کلیه شهرستانهای مرزی می‌بایست در رابطه با مسائل امنیت ملی و منافع فراملی کشور باشد.

در حقیقت نتیجه اصلی بحث این است که با توجه به بحرانها و تحرکات و تحریکات دشمنان، در کشورهای شرقی و آسیای مرکزی و چین می‌بایست بیش از پیش به مسائل امنیت ملی و منافع فراملی خود در شرق کشور توجه کنیم. خطر تهاجم فرهنگی از مرزهای شرقی هیچ کمتر از خطر تهاجم فرهنگی مستقیم غرب نیست. لذا باید به توسعه کل شرق بویژه به کانونهای قدرتمندی که بتواند منافع فراملی ما را حفظ کند پردازیم. بنابراین حتی اگر استان خراسان تقسیم نگردد لازم است که نقشها و وظایف خطیری را در درجه اول برای شهر بیرجند و در درجه دوم برای بجنورد و تربت حیدریه قائل گردیم.

۸- در حال حاضر بحث برسر تقسیم استان خراسان است. تقسیم این استان به هر صورتی که باشد، باید در درجه اول با توجه به اهمیت ژئوپولیتیکی خراسان و حفظ امنیت ملی و فراملی کشور صورت گیرد. ایجاد استانهای جدید و تعیین مرکزیت آن باید در همین راستا باشد. چون این امر مسأله روز است، این نگارنده سعی می‌نماید در بخش دوم این مقاله مهمترین کانونهایی را که می‌توانند و می‌باید از دید ژئوپولیتیکی، فرهنگی، نظامی، اجتماعی - اقتصادی شرق کشور سازماندهی شوند تا دفاع ایران را به عهده گیرند، معرفی کند. امید است مسؤولین اجرایی و نمایندگان مردم شریف خراسان در مجلس شورای اسلامی به این امر توجه کافی مبذول دارند.

منابع و مأخذ

- ۱- احمدیان، محمدعلی، «آسیای مرکزی و حدود آن»، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، شماره ۵، ۱۳۷۳.
- ۲- امیدوارنیا، محمدجواد، «نقشبندی و نقش آن در حوزه آسیای مرکزی چین»، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال ۳، شماره ۶، پاییز ۱۳۷۳.
- ۳- امیدوارنیا، محمدجواد، «هویت فرهنگی اویغورها»، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهارم، شماره ۹، بهار ۱۳۷۴.
- ۴- بکر، الکساندر، «مبارزه طلبی آسیا»، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوم، شماره ۲، پاییز ۱۳۷۲.
- ۵- پاپلی یزدی، محمدحسین، «آسیای مرکزی» لزوم و اهمیت مطالعات مربوط به آن، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۱۴، پاییز ۱۳۶۸.
- ۶- پاپلی یزدی، محمدحسین، «پیامدهای سیاسی، اقتصادی بلوچستان بدون نخلستان»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۱۳، تابستان ۱۳۶۸.
- ۷- پاپلی یزدی، محمدحسین، «نقشه پراکندگی زبانها در روستاهای شمال خراسان»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره

مسلسل ۱۰، پاییز ۱۳۶۷.

- ۸- تراب زاده، منیره، حسین پور، اکرم و دیگران، ماهیت تحولات در آسیای مرکزی و قفقاز، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۷۳.
- ۹- تکمیل همایون، ناصر، نگاهی به آسیا و شناخت آسیای مرکزی، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال اول، شماره سوم.
- ۱۰- دوبروگوار، فیسیپ، بیرکاستان، ژان و همکاران، سیاست آسیای چین، ترجمه عباس آگاهی، انتشارات آستان قدس، ۱۳۶۹.
- ۱۱- دیرزائیلی، رافائل، مسلمانان چین، رویارویی دو فرهنگ، ترجمه حسن تقی زاده، انتشارات آستان قدس، ۱۳۶۸.
- ۱۲- رابرت فریدمن: «رژیم صهیونیستی و آسیای مرکزی تحلیلی مقدماتی»، ترجمه بدرالزمان شهبازی، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوم شماره ۲، پاییز ۱۳۷۲.
- ۱۳- روا، الویه، «افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی، تقابل و تغییر مجاهدین و حفظ فرهنگ افغان»، ترجمه حسن خباززاده، مجموعه مقالات افغانستان جنگ و سیاست، به کوشش دکتر محمدحسین پاپلی یزدی، ۱۳۷۲.
- ۱۴- روا، الویه، افغانستان، اسلام و نوگرایی سیاسی، ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم، انتشارات آستان قدس، ۱۳۶۹.
- ۱۵- روا، الویه، «شوروی، اسلام و آسیای مرکزی»، ترجمه احمد منصوری، مجله سیاست خارجی، سال پنجم، بهار ۱۳۷۰.
- ۱۶- روا، الویه (Olivier Roy)، «نقش گروه های نظامی، مذهبی و سیاسی در افغانستان»، مجموعه مقالات دومین سمینار افغانستان، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، سال ۱۳۷۰، (سمینار ۱۰-۱۲ مهر ۱۳۶۸).
- ۱۷- سید محسن الامین، وهابی ها تاریخچه و نقد و بررسی عقاید و اعمال، ترجمه سیدابراهیم سیدعلوی، مؤسسه امیرکبیر.
- ۱۸- عزتی، عزت ...، ژئوپلیتیک، انتشارات سمت، ۱۳۷۱.
- ۱۹- عشقی، ابوالفضل، قنبرزاده، هادی، ویژگی های جغرافیایی آسیای میانه و قزاقستان، نشر نیکا، مشهد ۱۳۷۴.
- ۲۰- عظیمی، رقیه السادات، عربستان سعودی، مباحث کشورها و سازمان های بین المللی، شماره ۳۲، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران ۱۳۷۴.
- ۲۱- علی آبادی، علیرضا، افغانستان، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ دوم، ۱۳۷۳.
- ۲۲- عینی، صدرالدین، نزاع شیعه و سنی در بخارا، یک توطئه، بازنویسی محسن شجاعی، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوم، شماره ۲، پاییز ۱۳۷۲.
- ۲۳- کسنلر، آرتور، خردان، ترجمه محمدعلی موحد، انتشارات خوارزمی، ۱۹۷۶، ترجمه ۱۳۶۱.
- ۲۴- کلریرزور، ماری، جمهوری خلق چین، ترجمه دکتر عباس آگاهی، انتشارات آستان قدس، سال ۱۳۶۸.
- ۲۵- مجموعه مقالات تحت عنوان منابع و ظرفیتهای اقتصادی آسیای مرکزی و قفقاز، ویراسته سیدرسول موسوی، مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۱۳۷۴.

- ۲۶- مظاهری، علی، جاده ابریشم، ترجمه ملک ناصر نوبان، ۲ جلد، جلد اول و دوم، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی پژوهشگاه، جلد اول ۱۳۷۲، دوم ۱۳۷۳.
- ۲۷- موسوی قزوینی، سید حسن، نقدی بر اندیشه وهابیان، ترجمه حسن کاری، چاپ دوم، پاییز ۱۳۷۴.
- ۲۸- میرحیدره، دزه، اصول و مبانی جغرافیای سیاسی، کتابهای سیمخ، چاپ سوم.
- ۲۹- نیکسون، ریچارد، جنگ واقعی، صلح واقعی، ترجمه علیرضا طاهری، کتاب سرا، ۱۳۶۴.
- ۳۰- وامبری، آرمینوس، سیاحت درویش دروغین در خانات آسیای میانه، ترجمه فتحعلی خواجه نوریان، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- ۳۱- ولایتی، علی اکبر، «استراتژی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، مجله اندیشه حوزه، سال دوم، شماره پنجم، تابستان ۱۳۷۵.
- ۳۲- هرزیگ، ادموند، ایران و حوزه جنوبی شوروی سابق، ترجمه کامیلیا احتشامی اکبری، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۵.
- ۳۳- بونس، حسین، اطلس تاریخ اسلام، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۷۵.
- 34- C. E. M. O. T. I, N°. 19, 1995. Laïcité(s) en France et en Turquie. Nilüfer Göle: Laïcité/ modernisme et islamisme en Turquie: p. 85.
- 35- *Dictionnaire de Géopolitique*: Sous la direction de Yves Lacoste. Flammarion Paris 1993.
- 36- *Dictionnaire de Géopolitique des Etats...*
- 37- Hourcade, B., "L'Iran Paradoxal": in. F. Durand - Dastes et G. Mutin. *Géographie Universell*. R. Brunet. Afrique du Nord, Moyen - orient Monde indien. 1995, p. 231.
- 38- Institut Für Geschichte der Arabisch-Islamischen Wissenschaften an der Johann Wolfgang Goethe-Universität Frankfurt am Main
- 39- *Le monde diplomatique*. Septembre 1997, p. 10, "Pékin Face au Mouvement Nationale Oüïgour".
- 40- Matti golan: Les "négociation secrètes de Henry Kissinger au Proche Orient", *collection Notre Époque*, Ed. Robert Laffont, Paris 1976.
- 41- Ögütcü, M., *Eurasian Energy Prospects and Politics*, Need for a Fresh Perspective in: Cemoti, N. 19, 1995, Paris, p. 365-415.
- 42- Papoli. Yazdi, M. H., Cultures et Géopolitique en Iran. in *Géographe et Cultures*, No 3, 1992, p. 57-70
- 43- Reclu, E., *Géographie Universell*, Tome IX Asie Antérieur, Paris 1884.
- 44- Sadria, M., *Ainsi L'arabie est Devenue Saoudite*. L'Harmattan Paris. 1989 - 170p.
- 45- *The Times Atlas of The World*. Diriyah/ad 24.45^N - 46.23^E